

# گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۳۶ - نوامبر ۲۰۰۹ - آبان ۱۳۸۸

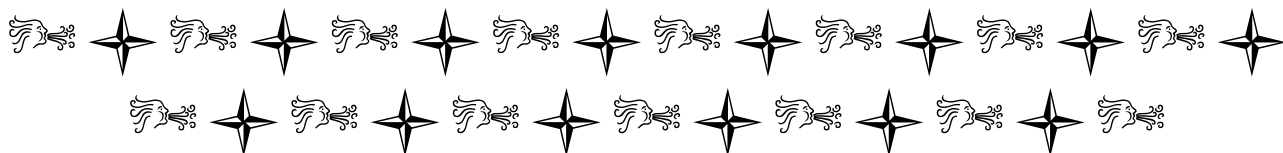
Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

در اقلیم سوداگران زر خداست  
به زر هر کسی بنده بینواست  
در آنجا که صد قصر آباد هست  
مپندار یک روح آزاد هست  
امیر و وزیر و دبیر و فقیر  
به قانون سرمایه هستند اسیر  
یکی هم از آن مردمان زیاد  
ندارد به فردای خود اعتماد  
نه خدمت، نه دانش، نه دکان، نه کار  
ندارد بر هیچ کس اعتبار

«ابوالقاسم لاهوتی»

- \* اتحاد سازمانهای دمکراتیک آمریکا
- \* ساز و کار انتخاب نماینده‌های شوراهاى اسلامى
- \* اعتصاب حق مسلم ماست
- \* نامه به ریاست سازمان جهانی کار
- \* زنگ ریاضی (شعر)
- \* اعلامیه انجمن دفاع از زندانیان...
- \* خانه از پای بست ویران است
- \* حکومت، در اوج انحراف و جنایت!
- \* سرمایه و خودکشی نیروهای کار در فرانسه (۲)
- \* دستگاه سرکوب همچنان قربانی می‌گیرد
- \* رهبران ایران بازگشت به بنیادگرایی شدید را
- تدارک می بینند
- \* ۱۶ آذر همیشه سرخ
- \* شانزده آذر جنبش آزادیخواهی گامی دیگر به جلو
- \* بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

## یادداشت آبان:

## اتحاد سازمانهای دموکراتیک آمریکا

همانطور که کودتای هندوراس نشان می‌دهد، دست‌راستی‌های افراطی در آمریکای لاتین بیکار ننشسته و نسبت به تغییرات سیاسی منطقه بی‌تفاوت نیستند. توطئه بی‌ثباتی حکومت‌هایی که بصورت قانونی و دموکراتیک انتخاب شده‌اند چندین برابر شده است. نگاه کنید به کودتای ۲۰۰۲ در ونزوئلا، بحران خودمختاری در بولیوی بمنظور جدایی کشور بین شرق ثروتمند و غرب فقیر، و فعالیت‌های مطبوعاتی برعلیه رئیس جمهور کورآ در اکوادور، لوگو در پاراگوئه، کریستینا فرناندز در آرژانتین و بالاخره لولا داسیلوا در برزیل.

گروه‌های فشار اغلب از طرف سازمان‌هایی که پنهانی توسط سازمان سیا CIA حمایت مالی می‌شوند تشکیل شده‌اند. اتحاد سازمان‌های دموکراتیک آمریکا (UNO America) که بوسیله آلجاندروپنا اسکلوزا ونزوئلیایی رهبری می‌شود، دشمن علنی چاوز بوده و سخنگوی TFP (کار، خانواده، مالکیت) می‌باشد. این سازمان افراطی بخاطر ارتباطش با محافل دست‌راستی افراطی چون کوماندوی مرگ آرنا در السالوادور و کاراپینتاداس آرژانتین، نظامیانی که کودتای سال‌های دیکتاتوری نظامی ۸۲-۱۹۷۶ را سازماندهی کردند معروف می‌باشد. بعلاوه پنا اسکلوزا سال‌ها با لیندون لاروش یکی از منابع راست افراطی ایالات متحده و قاضی دادگاه که دوست ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا بود، کار کرده است.

اتحاد سازمان‌های دموکراتیک آمریکا در حمایت از سازمان‌های فاشیستی و ضد اطلاعاتی مهارت دارد. در ونزوئلا، این سازمان وانمود می‌کند که حکومت بر روی مخالفان چاوز تیراندازی کرده است، در حالیکه تحقیقات انجام شده از طرف منابع بیطرف نشان می‌دهد که تیراندازان مخالف چاوز برای آنکه دامن چاوز را آلوده نمایند مبادرت به این کار نموده‌اند. این سازمان به هنگام جنایت ۱۹ روستایی بولیویایی در پاندو، همان توطئه را بکار می‌برد. تا آنکه یک گزارش سازمان ملل متحد نشان داد که عامل اصلی جنایت فرماندار محلی بود که از مخالفان او مورالس می‌باشد.

اخیراً معلوم شده است که در اقدام به قتل اوو مورالس، کاراپینتاداس آرژانتینی که در بوئنس آیرس آلجاندروپنا اسکلوزا را بعنوان مهمان پذیرفته‌اند دست داشته است. آلجاندرو همزمان سفری به تگوسیگالپا برای حمایت از کودتاگران هندوراسی انجام داده است. یونو آمریکا حمله خود را متوجه آزادی و دموکراسی که

بوسیله سوسیال دموکراسی قرن بیست و یکم، که چاوز، مورالس و کورآ آنرا تجسم می‌نمایند کرده است. همچنین لولا داسیلوا که فوروم سائوپولو را با کاسترو ترتیب داده از تیررس آنها دور نیست. آلجاندرو پنا اسکلوزا که در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا ۰۴،۰ درصد آراء را نصیب خود کرده اطمینان می‌دهد که دشمن‌اش به پایان دوره ریاست جمهوری‌اش نخواهد رسید و با جریانی که چاوز ترتیب داده راه حل انتخاباتی وجود ندارد. این سازمان تروریستی نسبت به باراک اوباما نیز خوشبین نیست، چون او را سرزنش می‌نماید مبنی بر اینکه برای حمله به «مستبدین» آمریکای لاتین اراده لازم را ندارد.

این اظهارات می‌توانند همچون حرکات سر و دست ظاهر نشوند اگر توأم با حمایت لجستیکی به گروه‌های ضربتی که در ونزوئلا، اکوادور یا بویژه در بولیوی عمل می‌کنند، نباشند و اگر همزمان احزاب دست راستی، گروه‌های خصوصی مطبوعات، سلسله مراتب کلیسای کاتولیک آرایشان را با این کنسرت همساز نکنند. زنده کردن افسانه قدیمی «حمله مارکیست - لنینیست» که از مدتها قبل دفن شده بود ولی اخیراً کلیسای آرژانتین حتی در کتاب‌های درسی مدارس برای تعلیمات جنسی آنرا دوباره علم کرده است.

ما ایرانی‌ها نیز از این دست از توطئه‌چینی‌ها در امان نیستیم. مخالفت با استبداد رژیم اسلامی بجای خود ولی نباید فراموش کرد که سر نخ بعضی از اعتراضات که برعلیه انتخابات ریاست جمهوری اخیر در ایران صورت گرفت بهمین منابع مشکوک مربوط میشوند. بعنوان مثال همانطور که در روزنامه‌های غربی آمده است در سفر اخیر احمدی‌نژاد به برزیل، ونزوئلا و بولیوی سازماندهندگان اعتراض به این سفر از همین سازمانهای دست‌راستی هستند که در بالا شرح آن رفت. بعلاوه بر کسانی که برای اعتراض به سفر احمدی‌نژاد به کنفرانس کپنهاگ تدارک می‌بینند این هشدار لازم به نظر می‌رسد که در دام این سازمانهای توطئه‌گر دست‌راستی نیفتند. اپوزیسیون ایرانی باید این سازمانهای دست پرورده مراکز اطلاعاتی غرب را شناخته و آگاهانه صدای اعتراض خود را برعلیه استبداد حاکم و کشتار و اسارت مردم بیگناه ایران فریاد نماید، تا ناخودآگاه آب به آسیاب استعمارگران ریخته نشود. مخالفت با استبداد از هر نوع که باشد (چه از نوع شاهنشاهی و چه به سبک اسلامی) از وظایف روزمره همه ایرانیان است. ولی عامل نیات پلید استعمارگران بودن لکه ننگی است که بسادگی پاک شدنی نیست.

حمید باقری

## ساز و کار انتخاب نماینده‌های شوراهای اسلامی در قانون کار

حال که آقای جهرمی وزیر پیشین کار لایحه اصلاح قانون کار را به هیئت دولت تقدیم کرد و آن را به تصویب دولت رساند ما کارگران نیز باید خواسته‌های خود را در مورد چگونگی تغییر قانون کار فعلی مطرح کنیم.

ما کارگران چندین سال است، صحبت اصلاح قانون کار را می‌شنویم ولی هر بار شوراهای اسلامی و خانه کارگر ضمن دفاع شدید از قانون کار فعلی تلاش کردند دولت و مجلس را از این کار منع کنند. چرا که ترس آن وجود داشت که قانون کار جدید با صراحت بیشتری شرایط برده وار موجود را منعکس کند. به همین دلیل ما کارگران نیز به جای آنکه خواسته‌های خودمان را مطرح کنیم و بر اجرای آنها پافشاری کنیم به همین وضعیت موجود تن دادیم و با تمام وجود، بندبند ضد کارگری قانون موجود را تحمل کردیم.

وضعیت نابسامان امنیت شغلی و قراردادهای موقت، چگونگی تعیین حداقل دستمزد، اختیارات داده شده به کارفرمایان برای اخراج کارگران، نداشتن حق ایجاد تشکل مستقل کارگری و نداشتن حق اعتراض و اعتصاب همه قوانینی هستند که قانون کار موجود بر آنها صحنه گذاشته و ما خواهان تغییر آن به نفع کارگران هستیم.

به همین منظور می‌خواهم به عنوان یک کارگر که سالهاست در این جامعه کار کرده به نقش کارگران و نماینده هایشان جهت بالا بردن سطح دستمزد و سایر خواست هایشان اشاره ای داشته باشم و نقش نماینده های کارگری و قوانین کار موجود و اختیارات یک نماینده کارگر را در این قانون و اشکافی کنم.

قانون کار میگوید کارگر در جایی که کار می کند، می تواند دست به ایجاد شورای اسلامی بزند و یا نماینده ای برای خود انتخاب کند. تا اینجای کار خیلی عالی به نظر میرسد. اما شرایط رأی گیری تا انتخاب و ادامه فعالیت نماینده کارگر چنان است که عملاً دست و پای کارگر و نماینده او را برای پیشبرد خواست های کارگران می بندد.

ماده ۷ آیین نامه انتخابات شوراهای اسلامی کار که در قانون کار به آن پرداخته شده است مراحل مختلف برگزاری مجمع عمومی و هیئت تشخیص و رد صلاحیت نماینده کاندید شده کارگران را توضیح میدهد. طبق این ماده ابتدا هیئت تشخیصی برای تعیین

صلاحیت کاندیداهای نمایندگی کارگران تشکیل میشود. در رابطه با ترکیب این هیئت ماده ۹ این قانون می گوید هیئت مزبور باید مرکب از سه نفر به ترتیب زیر باشند: یک نفر نماینده کارگر - یک نفر نماینده وزارت کار و یک نفر از وزارت مرتبط با موسسه‌ی تولیدی.

صرف نظر از فیلتر فوق در انتخاب نماینده های کارگران، ماده ۸ قانون فوق الذکر عنوان میکند: در صورت لزوم در یک کارگاه کارگران به مدت یکسال از انتخاب نماینده های خود محروم میشوند.

طبق این ماده نویسندگان قانون کار تلاش کرده اند تا آنجا که ممکن است ایجاد شوراهای اسلامی در مراکز کارگری را نیز به حداقل برسانند چرا که در مراکز کارگری بزرگ مانند ایران خودرو احتمال اینکه این هیئت مرتکب اشتباهی در فیلتر کردن انتخاب نماینده کارگر بشود، وجود دارد. به همین دلیل تصویب کنندگان قانون کار با اشراف به قدرت مانور کارفرما در محیط کار برای به حد نصاب نرسیدن مجمع عمومی کارگران و تعداد کاندیداهای کارگران، تلاش کرده اند با آوردن ماده فوق الذکر همین شوراهای اسلامی دست ساز خود را نیز در محیطهای کار به حداقل برسانند.

پس از انتخاب نماینده های شورای اسلامی کار با شرایطی که توضیح داده شد ماده ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون شوراهای اسلامی کار هیئتی را به نام «هیئت موضوع ماده ۲۲» تعریف کرده است که کار این هیئت نظارت بر عملکرد نماینده های شوراهای اسلامی کار است.

بر اساس مواد فوق، این هیئت مرکب از نماینده هایی از شوراهای اسلامی کار، نماینده هایی از وزارت کار و نیز نماینده هایی از کارفرمایان می باشد که بر عملکرد نماینده های شوراهای اسلامی دست ساز خودشان در محیط کار نظارت میکنند و بدیهی است با توجه به ترکیب این هیئت تکلیف نماینده ای که احیاناً از منافع کارگران در محیط کار دفاع کرده باشد، روشن است و این هیئت طبق اختیارات خود میتواند این نماینده را سلب اختیار کرده و یا بر اساس شکایت کارفرما و تشخیص هیئت، شورای اسلامی واحد مربوطه را منحل نماید.

بر اساس مواد فوق همچنین این هیئت اختیار تام تعیین ساعات فعالیت نماینده های شوراهای اسلامی کار را نیز دارد و برگزاری مجمع عمومی کارگران که بالاترین رکن تصمیم گیری آنان است در این قانون به صورت عادی هر شش ماه یکبار و به صورت فوق العاده فقط با تایید هیئت موضوع ماده ۲۲ امکان پذیر است و

و وزرات کار به نمایندگی خود انتخاب بکنند. همچنین باید نقش وزارت کار و کارفرمایان در ساز و کار تشکلهای برپا شده توسط کارگران برچیده شود و نماینده های کارگران قادر شوند بدون هیچ قید و بندی منافع کارگران را نمایندگی کنند.

در این راستا به نظر من، حال که دولت در صدد تغییر قانون کار به منظور حفظ و تثبیت دستاوردهای قانون کار فعلی در راستای منافع کارفرمایان است، در عین حال برای ما کارگران نیز فرصتی باز شده است تا خواسته های خود را در ابعاد میلیونی در مورد تغییر قانون کار اعلام نمائیم و با اعتراض گسترده به رویکردی که دولت در تغییر قانون کار دارد خواهان تغییر قانون کار با در نظر گرفتن منافع بنیادی کارگران از طریق تصویب آن توسط نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران بشویم. مجامع عمومی ایی که کارگران با اراده خود آن را بر پا کرده باشند و بدون هیچگونه تهدید و اعمال فشاری از طرف کارفرما و وزارت کار، کارگران قادر به انتخاب نماینده های خود در آن بشوند.

۱۷ شهریور ماه ۸۸

پروین محمدی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

\*\*\*\*\*

### سلسله بحثهایی پیرامون ماهیت ضد کارگری قانون کار موجود اعتصاب حق مسلم ماست

هر زمان که شنونده ای واژه اعتصاب را می شنود بلافاصله گروهی از کارگران متحدی را که در صفوفی به هم فشرده با شور و هیجان تجمع کرده اند و خواهان رسیدگی به مطالباتشان هستند، تصور میکند.

اعتصاب قطع دسته جمعی کار است که با قصد و اراده قبلی و به صورت سازماندهی شده ای از سوی کارگران به منظور فشار بر کارفرما جهت بر آورده شدن مطالبات شان بر پا میشود.

اعتصاب مولود نظام طبقاتی است و نتیجه اجتناب ناپذیر استثمار کارگران و تنها سلاح و حربه آنها برای استیفای مطالبات صنفی، طبقاتی و تنها امکان برای ادامه حیات و بقا کارگران در چهارچوب نظام سرمایه داری است.

کارگران ضرورت اعتصاب را در موقع بروز با گوشت و پوست خود لمس میکنند. اعتصاب پیکار مرگ و زندگی و چاره ایی ناچار است که کارگران برای دفاع از هستی خود و با وجود تمام سختی ها و مشقات، بغض فرو خورده خود را با آن فریاد می کشند.

کارگران بدون کسب مجوز از این هیئت نمیتوانند اقدام به برگزاری مجمع عمومی عادی و یا فوق العاده در محیط کار بنمایند. طبق این مواد نماینده های شوراهای اسلامی کار متعهد و موظف هستند جهت بهبود کیفیت محصولات و بالا بردن تولید و نگهداری و تعمیر وسایل تولید و دستیابی به میزان تولید پیش بینی شده در برنامه ی تولیدی واحد، همکاریهای لازم را با مدیریت داشته باشند و بر اساس تبصره ماده ۱۸ این قانون، نماینده های شوراهای اسلامی حق افشای آمار و اطلاعات سری و محرمانه ی واحد را ندارند. اما در ارتباط با ارتقای سطح دستمزد و بهبود شرایط کار و تامین وسایل رفاهی کارگران مانند ایاب و ذهاب و نهار و غیره این نماینده ها باید فقط نظر پیشنهادی خود را به مدیریت ارائه دهند و مدیریت در قبول یا رد این پیشنهادات مختار است و میتواند بر اساس این قانون سلیقه ی خود را که ضامن منافع اش می باشد، اعمال نماید و بر اساس ماده ۴۹ برای فعالیت نماینده هایی که از فیلتر شورای نگهبان کارفرما و وزارت کار گذشته اند و عملا دست ساز خودشان می باشند، کارفرما میتواند مکان و وسایل مورد نیاز در اختیار آنان در محیط کار قرار ندهد.

گذشته از مواردی که تا بدینجا در باره ماهیت ضد کارگری نحوه انتخاب نماینده های کارگران در قانون کار به آن پرداختیم بر اساس قانون شرح وظایف و ترکیب و تعداد اعضای شوراهای اسلامی کار، یک نفر نماینده کارفرما به عنوان عضو اصلی شورای اسلامی در ترکیب نماینده های شورای اسلامی کار باید وجود داشته باشد و کارت اعتبار هم به عنوان نماینده کارگزار طرف وزرات کار به این شخص داده می شود و ایشان میتوانند حتی در کانون شوراهای اسلامی استان نیز به عنوان نماینده کارگر انتخاب بشود.

همانطور که می بینیم در چارچوب قانون کار موجود نه کارگر نقشی در انتخاب نماینده و بیان اعتراض نسبت به شرایط کار و زیست خود دارد و نه نماینده از فیلتر گذشته، اگر احیانا هم بخواهد کاری برای هم طبقه ای های خود انجام دهد، کاری از دست اش برمی آید.

من از نکاتی که در بالا گفتم این نتیجه را میگیرم که ما کارگران اگر بخواهیم نماینده واقعی خودمان را داشته باشیم باید نقش وزارت کار و کارفرما برای رد صلاحیت کاندیداها و انتخاب نماینده های کارگری از بین برود و کارگران آزاد باشند هر کسی را که خود میخواهند بدون کمترین اعمال نفوذی از سوی کارفرما

نمیکنند و خانواده‌هایشان در فقر و تنگدستی مطلق فرو میروند و گاهی حتی قادر به تامین هزینه ترخیص همسر زانو و فرزند تازه متولد شده‌شان از بیمارستان نمی‌شوند و در اعتراض به این وضعیت به غایت ضدانسانی دست به اعتصاب میزنند بلافاصله از فرماندار تا نیروی انتظامی و اداره کار و شورای تامین استان و ده‌ها نهاد دولتی دیگر دست بکار میشوند و با حضور در محل کارخانه و آوردن فشار بر کارگران آنان را وادار به پایان دادن به اعتصاب میکنند و در صورت عدم کارایی این نوع فشارها، باتوم و گاز اشک‌آور و زندانی کردن کارگران حرف آخر را میزنند. در اعتصاب کارگران شرکت نورد و پروفیل ساوه در دی ماه ۱۳۸۶ که کارگران با خواست پرداخت بموقع دستمزدها و ایجاد تشکل مستقل کارگری دست به اعتصاب زدند نیروهای انتظامی و سایر ارگان‌های دولتی بصورت یکپارچه در مقابل آنان ایستادند و حین مذاکرات نمایندگان کارگران با کارفرما، مسئولین اداره کار و فرمانداری و نیروی انتظامی که در محل حاضر شده بودند بر اعاده حقوق کارگران صحه گذاشتند اما پس از پایان اعتصاب این ارگان‌ها با دستگیری و اخراج نمایندگان کارگران عملاً رسیدگی به مطالبات کارگران نورد و پروفیل ساوه را به بن‌بست رساندند و گاو بندی و اتحاد مقدس کارفرما و ارگان‌های دولتی از قبیل اداره کار و نیروی انتظامی و قضایی بطور عریان برای کارگران مشخص گردید. چهره منفور سرمایه «پشت صحنه» چه صورتک‌های زشتی دارد!!!

نداشتن حق رسمی و قانونی اعتصاب در چهارچوب نظام سرمایه داری در ایران، ما کارگران را در چنان موقعیت ضعیف و برده‌واری قرار داده است که فقط زمانی به اعتصاب متوسل میشویم که پیه اخراج و زندان و باتوم و انواع اتهامات غیرواهی را به تن می‌مالیم و اغلب با ترس و لرز اقدام به برپائی اعتصاب، آنهم زمانی می‌کنیم که کارفرما ما را چنان در هم پیچیده که چاره ای جز تن سپردن به زندان و سرکوب و اتهامات واهی نداریم.

تحمیل چنین شرایطی بر ما کارگران تا آن حد که به قوانین مربوط میشود میسر نمی‌شد مگر با ممنوعیت برپائی تشکل‌های مستقل کارگری و مسکوت گذاشتن حق اعتصاب و تحمیل قرارداد موقت در قانون کار موجود.

حق اعتصاب بخشی از سوخت و ساز زندگی و کار ما کارگران برای ادامه حیات و زنده ماندن است، به همین دلیل کارگران جهان برای رسمیت بخشیدن به این حق

کارگران جهان طی سالها مبارزه و پیکار برای زندگی بهتر به پیشرویهایی نظیر حق ایجاد سندیکا، اتحادیه و شوراهای کارگری و حق اعتصاب دست یافته‌اند و در اقصی نقاط جهان با استفاده از این ابزارها در مقابل گسترش و تعمیق وحشی‌گری سرمایه‌ایستادگی کرده و امروزه در بسیاری از کشورهای جهان قادر به تحقق حداقلی از حقوق انسانی خود شده‌اند. حق اعتصاب در سال ۱۸۴۱ در فرانسه، در سال ۱۸۷۵ در انگلستان و در سال ۱۹۳۵ در آمریکا به رسمیت شناخته شد همچنین در سال ۱۹۵۴ منشور حقوق سندیکایی ورشو و در سال ۱۹۷۸ اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی پراگ حق اعتصاب کارگران را در سطح بین‌المللی قانونی اعلام کردند.

اما اینجا در ایران، نظام سرمایه داری با مسکوت گذاشتن حق اعتصاب کارگران در قانون کار و ممنوعیت برپائی تشکل‌های مستقل کارگری موفق به سازماندهی استثمار بی حد و حصر کارگران به غیر انسانی‌ترین شیوه‌ها شده و خصلت بشدت استثمارگرایانه بدوی سرمایه را همچنان حفظ نموده است.

اینجا کارفرمایان حق دارند هر زمان که سودهای نجومی شان افت کند، با بستن درب کارخانه، کار را به تعطیلی بکشانند و تولید را بخوابانند. آنان حق دارند بگویند سودمان کم است، تولید نمی‌صرفد و هر زمان که اراده کنند کارخانه‌های عظیمی را از کار بیاندازند، این عمل کارفرمایان نه تنها باعث دست بکار شدن نیروهای انتظامی و فرماندار و اداره کار و... برای جلوگیری از خواباندن تولید نمیشود بلکه در صورت اعلام ورشکستگی به بهانه افت سود، کمکهای میلیاردی نیز مشمول حال‌شان میشود. اما در آنسوی این معادله هر زمان که کارگران به دلیل دستمزد پایین و سایر شرایط غیرانسانی و طاقت فرسایشان بخواهند تولید را بخوابانند و اعلام نمایند ادامه کار برایشان نمی‌صرفد و با کار طاقت فرسا چیزی عایدشان نمیشود بلافاصله شمشیر اخلال در نظم عمومی و... بر روی سرشان قرار میگیرد و تازیانه قانون و نیروی سرکوب آنان را بر سر کار باز می‌گرداند.

اینجا کارفرما حق دارد برای تداوم و تضمین کسب سودهای نجومی و ثروتمندتر شدن تولید را بخواباند اما کارگر حق ندارد برای زنده ماندن و ادامه حیات بگوید کار برایم نمی‌صرفد و اقدام به اعتصاب و خواباندن تولید بنماید.

اینجا وقتی کارگران ماه‌ها حقوق خود را دریافت

حمایتی کارگران از همدیگر در بخش‌های مختلف، آن چیزی است که می‌باید بمثابه یکی از خواست‌های محوری کارگران در تغییرات قانون کار موجود وارد شود. ۱۱ مهر ماه ۱۳۸۸

شاپور احسانی راد عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و نماینده اخراجی کارگران نورد و پروفیل ساوه

\*\*\*\*\*

### نامه به ریاست سازمان جهانی کار

عالیجناب: ریاست محترم سازمان جهانی کار  
احتراما

اینجناب محمد اولیائی فرد وکیل پایه یک دادگستری و وکیل مدافع اعضای هیئت مدیره شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به استحضار جنابعالی می‌رسانم، حدود ۴۰۰۰ نفر از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در پی عدم دریافت دستمزد چندین ماه خویش از مجاری قانونی از جمله مراجعه به مسئولین شرکت متبوعه، اداره کار منطقه، فرمانداری، استانداری و سایر مراجع ذیصلاح از شهریور تا آبان ماه سال ۸۶ و از اردیبهشت تا تیر ماه سال ۸۷ اقدام به اعتراض نمودند و از آنجا که شورای اسلامی کار به عنوان تنها نهاد کارگری آن شرکت علاوه بر اینکه بدلیل وابستگی به دولت و کارفرما (حتی در انتخاب اعضای) توان حمایت از حق و حقوق صنفی کارگران را نداشته بلکه به دلیل همان وابستگی‌های مقید، در جهت مخالف با منافع کارگران نیز عمل می‌نموده بدین لحاظ کارگران شرکت مذکور طی اقداماتی قانونی سندیکای کارگری که قبلاً در سال ۱۳۵۳ تاسیس شده بود را بعنوان نهاد مستقل کارگری از دولت و کارفرما را با انتخاب هیئت مدیره‌ای احیاء یا بازگشائی نمودند که در این راستا اعضای هیئت مدیره سندیکا وفق وظایف قانونی خویش صدای اعتراض کارگران را به گوش مسئولین رساندند اما نه تنها هیچ نهاد یا مسئولی توجه‌ای به این اعتراض‌ها نکرد بلکه مامورین امنیتی و اطلاعاتی اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه را نیز دستگیر و با بازجوئی‌های فشرده و تهیه پرونده‌های واهی تحویل مقامات قضائی دادند لذا پیرو این امر طی ۴ جلسه محاکمه علیرغم تقدیم لوائح و دفاعیات جامع حقوقی از سوی اینجناب، اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه آقایان علیپور - نجاتی - احمدی - نیکوفر - حیدری مهر، توسط رای شعبه اول دادگاه انقلاب دزفول به اتهام تبلیغ علیه نظام محکوم به یکسال حبس تعزیری و تعلیقی (تعلیق بمدت ۵ سال) و ۳ سال محرومیت از کاندیداتوری در هرگونه انتخابات کارگری گردیدند که با اعتراض اینجناب به عنوان وکیل

اولیه سالها مبارزه کرده و جنگیده‌اند و تحت فشار جهانی حاصل از این مبارزات، این حق در قانون کار ایران در گذشته (مصوب ۱۳۳۷) و علیرغم حاکمیت رژیم دیکتاتوری شاه برسمیت شناخته شده بود: ماده ۴۵ این قانون میگوید: «منظور از اختلاف دسته‌جمعی اختلافی است که روابط بین کارگران و کارفرما را در کارگاه مختل کرده و احتمالاً منجر به تعطیلی کارگاه از سوی کارفرما یا اعتصاب از سوی کارگران شود».

اما قانون کاری که خانه کارگر آن را مقدس می‌نامد و سعی در حفظ آن دارد حق اعتصاب را برای کارگران مسکوت گذاشته است و با مسکوت گذاشتن آن فضای لازم را نیز برای ممنوع تلقی شدن آن فراهم کرده، بطوریکه در برخی تریبون‌ها در سال‌های گذشته حتی بحث حرام بودن اعتصاب مطرح گردید.

قانون کار موجود در سال ۱۳۶۹ بدون مراجعه به کارگران و کمترین اعمال نظری از سوی آنان تصویب و به مرحله اجرا گذاشته شد و حاصل آن تاکنون چیزی جز گسترش قراردادهای موقت و سلب اهرم‌های حق خواهی از سوی کارگران از قبیل تشکل و حق اعتصاب و تحمیل بیشترین بی‌حقوقی‌ها بر طبقه کارگر نبوده است. اما با این حال دولت و صاحبان سرمایه در صدد اعمال تغییراتی در این قانون با هدف تثبیت هر چه بیشتر دستاوردهایی هستند که قانون کار موجود برای صاحبان سرمایه تضمین کرده است.

در این میان همانند سال ۱۳۶۹ این بار نیز دولت و صاحبان سرمایه بدون مراجعه به کارگران و نماینده‌های واقعی آنان در صدد افزودن برخی مواد و اعمال تغییر در قانون کار موجود هستند.

ما کارگران قرار است نیروی کارمان را بفروشیم، اما دولت و صاحبان سرمایه در باره چند و چون آن تصمیم میگیرند میزان و نحوه تعیین دستمزدها، شکل قرارداد، نحوه استخدام و اخراج و خلاصه هر آن چیزی که تصمیم‌گیری در مورد آنها مربوط به ما کارگران است توسط کسان دیگری به عنوان قانون تدوین و تصویب میشود.

باید در مقابل چنین شکلی از تصویب و تغییر قانون کار ایستاد و در صفی میلیونی خواهان تدوین و تصویب قانون کار و یا اعمال هرگونه تغییری در قانون کار موجود از طریق دخالت مستقیم نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگری شد.

کارگران حق دارند بدون محدودیت اعتصاب را سازماندهی و از اعتصاب همکارانشان در کارخانه‌های دیگر از طریق براه انداختن اعتصاب حمایتی، پشتیبانی کنند. اعتصاب بدون محدودیت و سازماندهی اعتصابات

## زنگ ریاضی

معلم پای تخته داد میزد  
صورتش از خشم گلگون بود  
و دستانش به زیر پوششی از گرد پنهان بود  
ولی آخر کلاسی‌ها  
لواشک بین خود تقسیم می‌کردند  
و آن یکی در گوشه‌ای دیگر «جوانان» را ورق می‌زد.  
برای اینکه بیخود های و هو می‌کرد و با آن شور  
بی پایان

تساوی‌های جبری را نشان می‌داد  
با خطی ناخوانا بروی تخته‌ای کز ظلمتی تاریک  
غمگین بود

تساوی را چنین بنوشت: یک با یک برابر است  
از میان جمع شاگردان یکی برخاست  
همیشه یک نفر باید بپاخیزد...

به آرامی سخن سر داد:  
تساوی اشتباهی فاحش و محض است  
نگاه بچه‌ها ناگه به یک سو خیره گشت و  
معلم مات بر جا ماند  
و او پرسید: اگر یک فرد انسان، واحد یک بود  
آیا یک با یک برابر بود؟

سکوت مدهشی بود و سوالی سخت  
معلم خشمگین فریاد زد آری برابر بود  
و او با پوزخندی گفت:

اگر یک فرد انسان واحد یک بود  
آنکه زور و زر به دامن داشت بالا بود و آنکه  
قلبی پاک و دستی فاقد زر داشت پایین بود؟

اگر یک فرد انسان واحد یک بود  
آنکه صورت نقره‌گون، چون قرص مه می‌داشت بالا بود  
و آن سیه‌چرده که می‌نالید پایین بود؟

اگر یک فرد انسان واحد یک بود  
این تساوی زیر و رو می‌شد  
حال می‌پرسم یک اگر با یک برابر بود  
نان و مال مفت‌خواران از کجا آماده می‌گردید؟

یا چه کس دیوار چین‌ها را بنا می‌کرد؟  
یک اگر با یک برابر بود  
پس که پشتش زیر بار فقر خم می‌گشت؟

یا که زیر ضربه شلاق له می‌گشت؟  
یک اگر با یک برابر بود  
پس چه کس آزادگان را در قفس می‌کرد؟

معلم ناله‌آسا گفت:  
بچه‌ها در جزوه‌های خویش بنویسید:  
... یک با یک برابر نیست

شادروان خسرو گل‌سرخ‌ی ۱۳۵۴

\*\*\*\*\*

مدافع اعضای هیئت مدیره سندیکا، پرونده ای برای  
تجدیدنظر خواهی به شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب اهواز ارسال  
که دادگاه تجدید نظر نیز عیناً رای اولیه را تایید نمود که با  
تایید رای صادره سریعاً شعبه اجرای احکام شهرستان  
شوش نسبت به اجرای حکم اقدام و اعضای هیئت مدیره  
سندیکا را جلب و دستگیر نموده و راهی زندان نمودند که  
البته اینجانب با قاطعیت اعلام می‌دارم که طبق هیچ  
ضوابط قانونی موکلین اقدام به تبلیغ علیه نظام ننمودند و  
احکام صادره برای موکلین اساساً مغایر با موازین حقوقی  
بوده و در کمال بی‌عدالتی و صرفاً بر اساس معیارهای  
امنیتی اصدار یافته زیرا که تنها خواسته موکلین بدور از  
هرگونه اقدام سیاسی صرفاً دریافت حقوق معوقه کارگران و  
احیاء یا بازگشایی سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه بوده  
ولی مقامات قضائی در آراء صادره خود از سندیکای احیاء  
شده با عنوان ضدانقلابی یاد کردند در حالیکه اساساً ایجاد  
تشکل‌های مستقل کارگری مستقل از دولت و کارفرما در  
قالب سندیکاهای کارگری علاوه بر مقاله‌نامه‌های  
بین‌المللی خصوصاً مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ و تفاهم‌نامه با  
سازمان جهانی کار، طبق ماده ۲۰ و بند ۴ ماده ۲۳  
اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۸ میثاق  
بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مورد  
قبول دولت ایران بوده که البته اصل ۲۶ قانون اساسی  
جمهوری اسلامی ایران نیز موید اعلام آزادی چنین  
تشکل‌هایی می‌باشد.

لذا بنا بر موارد مطروحه اینجانب بعنوان وکیل  
اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه  
ضمن ابراز نگرانی از وضعیت موکلین خود که در شرایط  
نامناسبی همراه با بیم از اخراج از کار در زندان بسر  
می‌برند و نیز خانواده‌های آنها که در سخت‌ترین شرایط  
روحي و روانی و معیشتی قرار دارند از جنابعالی بعنوان  
ریاست محترم سازمان جهانی کار تقاضا دارم ضمن  
حمایت همه‌جانبه از موکلین، در خصوص وضعیت  
پرونده قضائی موکلین نیز پیگیری‌های لازم را مبذول  
فرموده تا با اعلام نقض حقوق موکلین به مقامات ایرانی  
امکان آزادی اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگری  
نیشکر هفت تپه فراهم گردد ضمناً احکام محکومیت  
موکلین به پیوست تقدیم می‌گردد.

با تجدید احترام

محمد اولیایی فرد وکیل پایه یک دادگستری  
وکیل مدافع اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگری  
شرکت نیشکر هفت تپه

۱۳۸۸/۸/۲۷

\*\*\*\*\*

## اعلامیه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

هم میهنان، آزادیخواهان

بر مبنای بخش کوچکی از اخبار ناگوار میهن که به انجمن ما می‌رسد، از فردای تظاهرات مردمی در بعد از ظهر سیزدهم آبانماه سال جاری، جلوگیری از ایجاد تجمعات، حتی مراسم عزاداری، احضارها، اخراج‌ها، دستگیری‌ها، شکنجه، مفقود شدن زندانیان سیاسی و عقیدتی و اعدام دگر اندیشان و جوانانی که در تظاهرات مسالمت آمیز شرکت نموده‌اند، در سراسر کشور شدت بیشتری گرفته است. در نبود حداقل آزادی‌های لازم و عدم وجود علنی احزاب مردمی، موسسات غیردولتی و کانون‌های مستقل، بویژه روزنامه‌ها، مجامع هنری، تشکل‌های روشنفکری، تشکل‌های سندیکائی، تشکل‌های مدنی و تشکل‌های دانشجویی، بطور سراسری یک به یک تعطیل می‌شوند و اموالشان بدون هرگونه دلیل محکمه پسند به «مصادره» در می‌آید.

هفته گذشته احسان فتاحیان فرزند رشید کردستان، خارج از تمامی موازین حقوقی و حتی قوانین خود نظام جمهوری اسلامی ایران بجوخه اعدام سپرده شد. هم اکنون ده‌ها تن از فرزندان این میهن بویژه در منطقه کردستان در خطر مرگ قرار دارند. تنها در کردستان شیرکو معارفی، حبیب لطیفی، زینب جلالیان، رمضان احمد، فرهاد چالش، رستم ارکیا، فسیح یاسمنی، رشید آخکندی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، حسین خضری، فرزاد کمانگر، رضا خادمی، محمد رضا علی زمانی، آرش رحمانی پور، ناصر عبدالحسینی و حامد روحی نژاد در معرض اعدام قرار دارند. در نقاط دیگر کشور نیز دستگیر شدگان تظاهرات مسالمت‌آمیز ماه‌های گذشته، از جمله گروگان‌های مردم سراسر ایران هستند که در زندان تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفته‌اند و به جرم پایداری در راه آزادی خواهی و مساوات طلبی، از سوی بیدادگاه‌های رژیم به مجازات «اعدام» محکوم شده‌اند.

نظام جمهوری اسلامی ایران از فردای حاکمیت سیاه خود از مجازات اعدام، «قتل دولتی» بمتابه مذموم‌ترین نوع جنایت، برای ایجاد رعب و وحشت و نهایتاً حذف فیزیکی مخالفین سیاسی و دگراندیشان بطور سیستماتیک استفاده می‌نماید. این حاکمیت دینی بخاطر سه دهه عدم مشروعیت مردمی، سال گذشته با بقتل رساندن بزهکاران و خرده بزهکاران (بمتابه قربانیان اصلی و معلول خود این نظام) در کنار

دگراندیشان و مخالفین سیاسی خود گوی «سبقت» را از همه دولت‌های ارتجاعی جهان «ربود» و هم اکنون به نسبت جمعیت کشورها، دولت جمهوری اسلامی ایران مدال طلای جنایات رسمی دولتی را نصیب گردن خود نموده است.

در چنین شرایطی است که ما از همه آزادیخواهان جهان دعوت می‌نمائیم تا با خواست لغو فوری مجازات سنگسار و اعدام، توقف هر نوع شکنجه، آزادی بی چون و چرای زندانیان سیاسی و عقیدتی، مجازات آمران و عاملان قتل‌های سیاسی و عقیدتی و محاکمه مجربان بی‌دادگاه‌های نمایشی، شصت و یکمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، دهم دسامبر سال جاری را با شعار محوری «نه به جمهوری اسلامی ایران» به روز همبستگی با مبارزات مردم ایران بدل نمائیم.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران پاریس، یکشنبه یکم آذرماه هشتاد و هشت برای تماس با ما [adpoi@hotmail.fr](mailto:adpoi@hotmail.fr)

\*\*\*\*\*

### خانه از پای بست ویران است (بر خوردی با مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران)

**پیش درآمد -** قانون اساسی به قواعد «استوار» اجتماعی اطلاق می‌شود و مضمونی ایدالیستی دارد. منظوم ایدالیسم پرشگر است که سعی میکرد تا دنیای مادی را بر اساس «تقدم شعور بر ماده» توضیح دهد و حتی برای خدایان هم اعتباری مادی قائل بود. بنظر من، این ایدالیسم با «اعتقاد و خرافه» در باره جهانی تخیلی و غیرموجود خیلی فرق دارد. در این راستا، مثل اینکه اولین «قانون اساسی» در دولت‌شهر آتن تدوین شد و از تدابیر ارسطو، همان نظریه پرداز نامی، فیلسوف برده دار یونان باستان بود. بد یا خوب! نامبرده نظام بردگی آتن را مطلوب خدایان می‌پنداشت و بر جاودانگی آن اصرار می‌ورزید. شاید، قانون اساسی روم باستان نیز موسوم به «کاراکلا»! که بسال ۲۱۲ میلادی و در دوران امپراتوری مارکوس آنتونیوس تدوین گردید... رونوشت همین ارثیه مکتوب ارسطو باشد! با تاثیری غیرقابل انکار بر روی قانونگذاری اروپای مدرن. بهر حال، اسناد و مدارک زیادی هست مبنی بر اینکه فکر تدوین «قانون اساسی» بعد از پیدایش مالکیت خصوصی شکل گرفت، مهار نیروی کار برای دوام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی را در مد نظر داشت. قرائن نشان می‌دهد که تدوین «قانون اساسی» در ورای رژیمهای اقتصادی متداول، در ورای مالکیت و



«الهیات» قابل تعریف نیستند. بگذریم از اینکه روحانی جماعت، از هر قماش - اسلامی و مسیحی و یهودی و... بعنوان «فرستاده خدا!» خصم خود را در بازیگران مولد و متفکر تاریخ می بیند، با «تبدل و شدن» در دنیای خارجی، با چگونگی پیدایش کائنات، با تبلور مقولات در مسیر بازآفرینی حیات مادی و معنوی جامعه، با برآمد مالکیت خصوصی و دولت و آرایش طبقاتی، تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر، با تحولات اجتماعی در فرآیند ستیز مستمر نیروهای متقابل و... میانه ندارد. ابهام در کجاست؟ حیرت آور اینکه «مامور عالم لاهوت!» درست مثل مالکان و اربابان و سرمایه داران... از قبل کار غیر در دنیای ناسوت ارتذاق میکند و تمام مساله هم اینجاست. بهر حال، اصطلاح «امت اسلامی!» به پیروان مذهب اسلام، معتقدان اجباری و هم متقلبان موروثی، اشاره دارد. لقبی است مشکوک که مولد و انگل، دارا و ندار، مالک و رعیت، ارباب و زحمتکش، کارگر و سرمایه دار و... را با تعلقات طبقاتی متفاوت، با نیازهای فوری و منافع استراتژیک متضاد، با موقعیت اجتماعی مختلف و متفاوت و متقابل در بر میگیرد. در یک کلام، استثمارگر و استثمار شونده را «برادر و خواهر» قالب میکند. بنی آدم اعضای یک دیگرند...

**بدنبال** تحقق همین مطلوب بود که بیاری عوامل «غیبی!» ارتش اوپاش براه افتاد، نوعی «اسلام» فروشی به ضرب چاقو در کشور ما اشاعه پیدا کرد... میگوید: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که خود را سازمان میدهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را بسوی هدف نهائی، حرکت بسوی الله، بگشاید...» (مبانی قانون اساسی - پاراگراف سوم)

**گفتم** که پای یک تقلب «لاهوئی» برای ماستمالی کردن حقایق «ناسوتی» در میان است. شاهد از غیب رسید. پس دولت چیست؟ ملت از کجاست؟ منشاء حق و عدالت کدام است...؟ خلقت و آفرینش که چون و چرا ندارد. معذالک، پسوند «اسلامی» دولت موجود ایران + تعلق خاطر خاص حضرات نسبت به نوع «جعفری اثنی عشری» آن! حکایت از یک تبعیض آشکار نسبت به هموطنان مسلمان ما در شاخه های حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و زیدی دارد. تبعیضی که بطریق اولی شامل حال هموطنان زرتشتی و کلیمی و مسیحی و... ما نیز می شود. پس در بهترین حالت ممکن، جمعیت انبوهی از مردم ایران «حق» ندارند که در مسائل کلیدی کشور خود دخالت مستقیم داشته باشند. هموطنان

شیوه مرسوم تولید در جامعه بکلی بی معنی، اصلا حرف مفت است.

**قانون** اساسی رژیم اسلامی ایران، نسخه ای که در اختیار من است، دو بخش دارد: مبانی و اصول. بخش اول (مبانی) چهارده پاراگراف را در بر میگیرد: مقدمه، طلوع نهضت، حکومت اسلامی، خشم ملت، بهائی که ملت پرداخت، شیوه حکومت در اسلام، ولایت فقیه عادل، اقتصاد وسیله است نه هدف، زن در قانون اساسی، ارتش مکتبی، قضا در قانون اساسی، قوه مجریه، وسائل ارتباط جمعی، نمایندگان. و بخش دوم (اصول) شامل یکصد و هفتاد و هفت اصل می شود. با این حساب، طبیعی است که برخورد من با این «قانون اساسی» کذائی نسبتا طولانی و در چندین نوبت ادامه خواهد داشت. گفتم که تدوین «قانون اساسی» در ورای رژیمهای اقتصادی متداول، در ورای مالکیت و شیوه مرسوم تولید در یک جامعه معلوم بکلی بی معنی است. پس برخوردی جهتدار با مبانی و اصول ضد و نقیض «قانون اساسی» رژیم اسلامی ایران احتیاج بیک زمینه چینی قبلی دارد، بازنگری رویدادهای دور و نزدیک در سطح ملی و بین المللی را ایجاب میکند.

**معلوم** نیست که پیش نویس «قانون اساسی» رژیم اسلامی ایران چگونه، در کجا و یا اصلا توسط چه کسانی تهیه شده است. ولی همه میدانند که این معجون کذائی در یک محفل خودمانی موسوم به «مجلس خبرگان!» با نظارت انحصاری وقفی خوران وطنی و... به تصویب رسید - سالی که نکوست از بهارش پیداست. میگوید: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران... انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می باشد... مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی... این خواست اساسی را مشخص کرده... ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می طلبد».

«مبانی قانون اساسی، پاراگراف اول - مقدمه)

**اصطلاح گل و گشاد** «امت اسلامی!» در بهترین حالت، از قضا زیرآب «ملت» را میزند و این مقوله تاریخی را محصول تصادفی «اعتقاد» جلوه داده و به افسانه جفنگ «خلقت و آفرینش» می چسباند - آرایش ملی مردم ایران را نیز بکلی ماستمالی میکند. گوش شیطان کر، از قضا یادآور شگردهای شاهانه در دوران منقضی است. چون محمد رضا شاه معدوم هم بدستان بریده «حضرت عباس» آویزان می شد تا بر روی حقایق تاریخی سرپوش بگذارد. داستان «صداقت» خمینی و شرکاء... پیشکش هواداران. ولی مقولات تاریخی براساس «اعتقادات و خرافات» رقم نمی خورند و در حوزه

حاشای این پیروزی بزرگ مردم ایران در قبال استبداد کهن نیز چیزی را عوض نمی کند. وانگهی، من خود شاهد بودم که چطور دیوان رضاخانی، دربار منفور پهلوی، در جدالی رو در رو با یک جنبش نیرومند ضد استبدادی، در ستیزی آشکار با یک جمهوری زنده و تاریخی از پا درآمد. همین جمهوری زنده و تاریخی بود که استبداد را درهم کوبید، بساط ترور و اختناق شاهانه، سانسور و تفتیش عقاید، تبعید و زندان و شکنجه و اعدام و... را برانداخت. تا اینکه بهار آزادی فرارسید - آزادی بیان و قلم، فکر و اندیشه، انتشارات و مطبوعات، انواع فعالیتهای صنفی و فرهنگی و سیاسی، سندیکاها و شوراهای انجمنها و احزاب، اعتراضات و اجتماعات و تظاهرات و...

**بر خلاف** جعلیات حضرات «جامع الشرایط»! استقرار یک رژیم بورژوا-آخوندی در جغرافیای سیاسی ایران بسادگی صورت نگرفت. با مصادره انقلاب بهمن بسود مالکان و اربابان و سرمایه‌داران پشت پرده، با «ذبح اسلامی» جمهوری توسط وقفی‌خوران وطنی و... همراه بود. کلی سند و مدرک، روزنامه و مجله، فیلم و تصاویر تکان دهنده، هزاران شاهد زنده هست مبنی بر اینکه استقرار حکومت «حق و عدل قرآن»! بدون سرکوب کارگران در صنایع نفت و ذوب آهن و ایران ناسیونال و کفش ملی و مزدا و... بدون کشتار مردم در کردستان و آمل و گرگان و خوزستان، بدون درهم کوبیدن احزاب و سازمانها، گروهها و انجمنها، بدون اختناق انتشارات و تعطیل مطبوعات در سراسر کشور، بدون هجوم اوباش به تجمعات مسالمت آمیز، بدون سرکوب زنان، ضرب و شتم جوانان و... در یک کلام، بدون نابودی بهار آزادی مقدور نمی شد. یک جنگ آشکار، یک مبارزه طبقاتی تمام عیار درگرفت تا دستگاه ولایت امر، این تالی دیوان رضاخانی بر گرده خلق ما نشست. لعاب «اسلامی» آن بوی گند صفوی و نادری و قاجاری و پهلوی دارد، خیلی باستانی تر از آن است که «بتکار» خمینی و شرکاء باشد و نیست. برعکس، همه دیدند که چطور این شریکان دزد و «رفیقان قافله»! با هزار دوز و کلک آخوندی، بیاری چماقداران و ارتش اوباش، خرافات را بجای عقل، بجای تجربیات تاریخی و دریافتهای علمی نشانده و با رواج احادیث جعلی و مضحک، با رونق غرض ورزیهای مذهبی و احیای خصومت‌های مشکوک قرون منقضی... بر خر مراد سوار شدند. گام به گام مسائل

غیرمذهبی و لامذهب ما که هیچ، اصلا ملعون و مفسد فی الارض اند. پس این «ملت هم کیش و هم فکر»! از کجا آمده است؟ گر ما مقصریم تو دریای رحمتی...

**تازه** این «ملت هم کیش و هم فکر»! هیچ چاره ای ندارد جز اینکه مجری دستورات آخوندی موسوم به «فقیه عادل» باشد تا بتواند راه خود را «بسوی هدف نهائی، بسوی الله» بگشاید. ناگفته نماند که «فقیه عادل»! یا همان مجتهد «جامع الشرایط»! فلان فلان شده از جیب مردم میخورد، ولی خود را «نماینده خدا»! قالب کرده و به کسی، به هیچ مرجعی حساب پس نمی دهد. پیدا است که «اسلام» حضرات نوعی عوام فریبی، سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم برای توجیه جیب‌بری و کلاهبرداری و مفت خوری است و لاغیر. میگوید: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایط را... آماده میکند...»

(مبانی قانون اساسی - پاراگراف چهارم)

**عبارت** فوق در باره «ولایت امر و امامت مستمر»! نافی مبارزه خلق ما برای آزادی و استقلال رای طی نسلهای متمادی، ناقض اراده مردم ما برای تحولات ساختاری، برای دگرگونیهای لازم اقتصادی و اجتماعی در جغرافیای سیاسی معلوم ایران است. مهملات جاری در دوران منقضی را تداعی میکند. شگردی است آخوندی و مبتدل برای احیای جفنگ «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه»! استبداد که شاخ و دم ندارد. تجربه نشان داده که نوع شرعی آن هم حافظ مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی است و در رکاب مالکان و اربابان و سرمایه داران ریز و درشت شمشیر میزند. یکبار جستی ملخک...

**فرمان** تاریخی «بگو مرگ بر شاه»! اراده واحد خلق ما برای برچیدن بساط استبداد بود و نیاز فوری مردم ایران - ترک و کرد و لر و ترکمن و بلوچ و فارس، مذهبی و غیرمذهبی و لامذهب را در آن دوران منعکس میکرد. با برآمد «تصادفی» خمینی در آستانه انقلاب بهمن بود که «اسلام» بجای نخود و لوبیا و عدس و... نشست، لزوم تغییرات ساختاری به تناسب نیازهای فوری و مصرفی جامعه بکلی ماستمالی شد، فروپاشی استبداد کهن تعبیری وارونه پیدا کرد و رفته رفته موضوع و محرک انقلاب بهمن امری «الهی» قالب گردید.

**دلایل** بروز انقلاب بهمن، فعلا بماند. گمان نمی کنم که خود انقلاب بهمن نیازی به اثبات داشته باشد و ندارد. بقول آن نامدار: آفتاب آمد، دلیل آفتاب. بهر حال،

به خبرنگاران گفت، کمیسیون باین پزشک در کهریزک ملاقات نکرده بود. (در حالی که جزو خبرها آمده است که وی روز پیش از مرگ، برای دیدار نمایندگان، به مجلس رفته بود و امکان ملاقات نیافته بود) و اظهارات هم زمان یک نماینده کمیسیون سیاست داخلی، که از قول مقامات انتظامی نقل کرد؛ این پزشک خود کشی کرده و مقامات انتظامی به وی گفته اند در این باره مدارک کافی در اختیار دارند. تقارن این دو مصاحبه، با توجه به موضع سیاسی گویندگان، که هر دو، از اصولگرایان متعصب هستند، نقش مجلس را در برخورد با مبارزه خشن نیروهای حکومتی با معترضان تقلب انتخاباتی دولت، و در جست و جوی حقیقت، به طور جدی زیر سؤال می برد.

مقامات «ناجا» کوشیده‌اند شهادت ناظران فجایع کهریزک را از پرونده های تحقیق پاک کنند؛ و ماجرای مرگ افسر وظیفه حاصل این تلاش است. اما، جز پزشک جوان تبریزی، گویا چند سرباز مأمور زندان هم، وقوع فجایع را تأیید کرده‌اند. و این نگرانی باقی است که باید هم چنان چشم به راه قربانیان دیگر در راه حفظ آمران و عاملان جنایات فجیع سپاه در کهریزک باشیم. آنچه حیرت آوراست وقاحت سران ناجا، در شیوه برخوردشان با افکار عمومی در کشتن افسر وظیفه ۲۶ ساله است. ابتدا مدعی شدند، او، در خواب سخته کرده، و امروز آخرین تفسیرشان از مرگ وی آنست که خودکشی کرده و وصیت نامه او را هم پیدا کرده‌اند. اما طرز رفتارشان، در منع برگزاری مراسم سوگواری در تبریز، و اجرای تغسیل و تکفین، در تهران و دور از چشم و نظارت خانواده، و گذاشتن مجلس ختم از طرف سپاه و تأخیر در انتقال متوفی به آذربایجان، چه معنایی جز نمایش اقتدار در امر استقرار حکومت پلیسی در کشور می‌دهد؟ آنها از قربانی، برای پرونده کهریزک، متهم ساخته اند!

اگر به یاد داشته باشید، در روزهای اول سرکوب، نام زندان ها و بازداشتگاه های فراوان، در گزارش ها و سر زبان‌ها بود. و ارگان های دولتی، ناگهان از دستور «رهبر» برای تعطیل زندان کهریزک خبر دادند که فاقد استاندارد است. و در پی آن، گزارش فجایع باورنکردنی این زندان به مطبوعات تراوید. معلوم شد، روح الامینی، مدیر برنامه انتخاباتی سردار محسن رضایی، که جزو کشته شدگان آنجا بوده، فرزند یکی از مقامات حکومتی است. بازار نمایش «رهبر» گرم شد؛ دکتر روح الامینی، پدر قربانی، برای دلجویی در محضر رهبر حضور یافت و رهبر خود از مقام و مرتبه علمی و انقلابی وی تجلیل

کلیدی جامعه را دستکاری و ملت ایران را فدای «بیضه اسلام» کردند. تا اینکه جمهوری از گهواره تاریخی و اجتماعی خود خارج و پیروزی بزرگ خلق ما در قبال استبداد کهن ملا خور شد. محفلی بغایت ارتجاعی موسوم به «مجلس خبرگان»! علم شد تا روندی ساختگی و وارونه از یک رویداد تاریخی را در دفتری بنام «قانون اساسی» ثبت کند و کرد...

رضا خسروی

\*\*\*\*\*

### حکومت، در اوج انحراف و جنایت!

سپاه پاسداران، که فرمانده ارشد آن، آشکارا و با غرور اعلام کرده است، وظیفه سپاه، نه دفاع از ایران و نه دفاع از مردم، بلکه دفاع از «رهبر» و به اصطلاح «انقلاب اسلامی» است، با سماجت، در مسیر کودتای حکومتی پیش می تازد.

انتشار خبر مرگ ناگهانی پزشک جوان تبریزی، که در زمان انتقال دستگیرشدگان تظاهرات اعتراض به تقلب انتخاباتی، به زندان «کهریزک»، مأمور بهداری آنجا بود، و شرایط پنهان کاری و تدابیر پلیسی مراسم خاک سپاری وی، بار دیگر پرده از جنایت تازه دست اندرکاران سرکوب وحشیانه تظاهرات سراسری ایران، پس زد.

پزشک جوان که دوره خدمت وظیفه اش را در تهران طی می کرد، روزهایی از هفته مأمور رسیدگی به بهداری زندان کهریزک بود. و ناخواسته شاهد فجایع باور نکردنی زندان و احوال قربانیان توحش حاکم بر زندان شد. گفته می شود هنگامی که کمیسیون حقیقت یاب مجلس برای تحقیق به کهریزک رفت، این پزشک جوان دیده‌ها و دانسته‌هایش را از جنایات فجیع زندان به اطلاع کمیسیون رساند. و ادعاهای متصدیان زندان را، در باره بیماری قربانیان، تأیید نکرد. کمیسیون که در بحبوحه هیجان افکار عمومی از خبر فجایع زندان، و برای پاسخ به آن تشکیل شده بود، تا امروز گزارش «حقیقت یابی» خود را منتشر نکرده است. و در نوعی تبادل نظر با مقامات امنیتی و به اصطلاح قضائی، منتظر مانده تا غبار زمان، روی فجایع زندان کهریزک را بپوشاند. و سایه قدرت «ناجا» روی قوه قضائی افتاده است تا «سروته پرونده را هم بیاورند».

یک هفته پس از انتشار خبر مرگ مفاجای پزشک جوان، نماینده عضو کمیسیون حقیقت یاب در مجلس،

کهنه کار، در برابر دانشگاه ها، که هدف اول کودتاست، ماسک «روشنفکری» گذاشته است و از آنجا که خودش نمی تواند از افتخار مصاحبت با هنرمندان پیشرو ایران سخن بگوید، دکتر حداد عادل، پدر همسر فرزندش، این مشاطه گری را به عهده گرفته است و در مصاحبه های رسمی، از کتابخانه عظیم رهبر و آشنایی های وی با هنرمندان صاحب نام یاد می کند و از حواشی استادانه که بر آثار این هنرمندان نوشته است. و آشنایی هایش با رمان نویسان بزرگ جهان، و خلوت های شبانه اش با این آثار (که از قضا یادآور علاقه و توصیه شیخ ابراهیم زنجانی، به خواندن رمان است؛ مجتهد روشنفکری که قاضی دادگاه شیخ فضل الله نوری بود و به مفسد فی الارض بودن و مرگ این شیخ نخستین مدعی حکومت ملاها بر ایران، حکم داد) به تفصیل می گوید تا راهی به دل دانشجویان باز کند. این مشاطه گر، راه نمایش بی نیازی ها و فقر مالی مقام رهبری، و تظاهرهایش را به زهد و تقوای کتابی و مرسوم پیشوایان دینی نیز بنا بر تخصص استادی خویش، بلد است و در برابر جنایت ها، که روزانه و با نام رهبر در زیر آفتاب جاری است، افسانه سازی می کند. و رندانه می کوشد توجه مردم ایران را از مهاجرت آخرین کاروانسالار شعر و ادب ایران از کشور، منحرف سازد.

این استاد دانشگاه و مداح «رهبر» روزهایی از «افتخارات روشنفکری» پیشوای خود نقالی می کند که در اوج غوغای کودتای حکومتی سیاهکارترین بخش «انقلاب اسلامی» با تأیید رهبری، دکتر «محمد رضا شفیعی کدکنی - م. سرشک» پیرانه سر ایران را ترک کرد. و این کوچ، اعتراض خاموش استادی تعبیر شد که همچنان شعرهایش زبان حال مردم ایران در عرصه های مبارزه است.

و «رهبر» شایاد امروز، در روزگار جوانی و اقامت مشهد، از فیض دیدار او و کسانی چون «امید» و محفل جوانان نواندیش خراسان برخوردار بود. همان فیض که امروز به این مشاطه گر مداح، میدان داده تا از صبغة روشنفکری «آیت الله خامنه‌یی» مدعی رهبری انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، سخن بگوید. همان طور که یاهو گویان دیگر در صدر حکومت، ادعا می کنند این آخوند، نماد استقلال و یک پارچگی ایران است. و کیست که فراموش کرده باشد آنها شعار دوران سلطنت محمدرضا شاه را زنده کرده اند که شاه سمبول وحدت ایران بود. وبعد آی زکی ی ی....

رضا مرزبان

\*\*\*\*\*

کرد. و با او ابراز همدردی نمود. دستور اکید رهبر برای یافتن و مجازات عاملان جنایت، همه رسانه ها را پرکرد. اما مدت ها بعد از دستور هم کهریزک دایر ماند و البته برای تکمیل نمایش رهبری، «کمیسیون حقیقت یاب» مجلس هم تشکیل شد وارد میدان گردید تا از معرکه عقب نماند.

هنوز تب و تاب این نمایش «عدالت خواهی» فروکش نکرده بود که تفصیل ماجرای تجاوزهای جنسی، و شکنجه های وحشیانه از پرده بیرون افتاده بازداشتگاه، از سوی یکی از نامزدهای انتخابات به طور رسمی عنوان شد و برای تعقیب قضائی با طی چند مرحله به دست رئیس قوه قضایی رسید؛ اما، با توطئه سکوت و بعد تخطئه روبه رو گشت. «بیت رهبر» خاموش ماند و مجلس و قوه قضائی، نشر این نوع «اخبار کذب» را دشمنی با اسلام و انقلاب نامیدند و برای رئیس سابق قوه مقننه و یار برگزیده «امام راحل» پرونده جعل اکاذیب علیه حکومت اسلامی ساختند و در رادیو و تلویزیون و رسانه های حکومتی او را به دشنام بستند. و نخستین قربانی تجاوز که به دادستان معرفی شد، جای رسیدگی به شکایت مورد تهدید و ارباب بازپرس قرار گرفت و از ترس از ایران گریخت.

در تمام این مراحل، «مقام رهبری»، در برابر افشاگری ها، حالت قهر به خود گرفت. و با یک حرکت، عروسک های قوه قضائی مورد اتهام، در پرونده سازی های بعد از انتخابات، جای خود را به عروسک های از راه رسیده سپردند. و موضوع فجایع، تحت الشعاع انتصابات و تغییرات قوه قضائیه واقع شد. و افکار عمومی که در انتظار حاصل این تغییرات بود، ناگهان متوجه شد عروسک های تازه مأمور تغییر «صورت مسأله» هستند. و از نظر آنها اعلام وقوع جنایات فجیع کهریزک، جرمی بزرگ تر از خود جنایات است و باید اعلام کنندگان، به جرم توطئه علیه رژیم مقدس اسلامی، و سرنگونی آن، تعقیب و مجازات شوند.

و امروز، شمشیر عدالت اسلامی، گردن خادمان صاحب نام و معتبر «انقلاب اسلامی» را نشانه گرفته است که وقتی در مسیر کودتای حکومتی قرار گرفتند، خود را کنار نکشیدند. و از آنها می خواهد، شرم سارانه در برابر دادگاه حاضر شوند و به گناه خود اقرار کنند و بعد در برابر «رهبر» زانو بزنند و آمرزش بخواهند.

اما، در این میان بازیگری های ناشیانه «رهبر» روی صحنه دیدنی است: بعد از آن که خشونت های کودتاچیان، حجاب میان رژیم و مردم را درید و شخص «رهبر» موضوع اصلی مبارزان خیابانی شد، این ملای

## سرمایه و خودکشی نیروهای کار در فرانسه (۲)

واقعیت اینست که نظام سرمایه داری، ستمگری را در بطن و ماهیت خویش نهادینه کرده است در غیر این صورت سرمایه داری وجود خارجی نخواهد داشت. ما امروزه بعضی از نظرات شایان اهمیت «میشل فوکو» را در مورد نظام سرمایه داری عملن تجربه نموده و با گوشت و پوست خود احساس میکنیم. یکی از این نظرات پست مدرنیسم است. زیرا امروزه ثابت میشود که چگونه مدرنیسم سرمایه داری جان انسانها را میگیرد و آنها را به نابودی میکشاند. «میشل فوکو» در مورد نوع ستم، آزار، دیکتاتوری و تبعیض به نظر دیگری نائل میآید و آنرا اشاعه میدهد مبنی بر اینکه منبع سیستم سرمایه داری از ابزار فکری استفاده خواهد کرد و فشار و دیکتاتوری و آزار و ستم را در چنین مسیری پیش خواهد راند. «فوکو» علاوه بر فلسفه در چارچوب روانشناسی اجتماعی کار و فعالیت می نمود. از این نظر است که ما فعالین جنبش کارگری میباید بر افکار فوکو تعمق بیشتر نمائیم تا از این طریق با اشکال جدید استثمار نظام نئولیبرالی آشنائی بیشتری یابیم. قبل از اتمام این قسمت از مقاله به نظرات خانم «هلن سیکسوس»، نویسنده و فیلسوف در مورد خودکشی های کارگران و حقوق بگیران میپردازیم. خانم هلن عقاید خود را با صراحت هر چه تمامتر ارائه میدهد و با روزنامه «اومانیته» به گفتگو می نشیند:

«ما با خودکشی های حقیقتن خونبار مواجه هستیم. عمل مذکور قتل و آدمکشی است. قتل که با شرارت و تباهی شدیدی صورت میگیرد. عبارت دیگر همه چیز آماده میشود تا کارگران خود را حذف نمایند. حذف از کار و اشتغال، حذف از روح و جسم و جان... فاجعه ای «فرانس تلکوم» با اینهمه بیرحمی در سایر کانون های کاری نیز عملی میشود. من متعلق به دانشگاه هستم. دانشگاه در شرایط کنونی دو برابر این خشونت ها را متحمل میگردد... بخت برگشتگان یا استثمار شونده گان از حکومت و وزارت این پیام را میگیرند: «با دستانتان خود، سرتان را قطع کنید»، «خودتان را در سکوت نگهدارید» و به کارکنان فرانس تلکوم میگویند: «خودتان را نابود سازید». پشت سر چنین اوامری، رنج و محنت نهفته است. رنج و محنتی که با سابق تفاوت هائی دارد. کار بیشتر، بیکاری، مهاجرت و تغییر روشهای کار در دل کار. اینگونه برای ما راه بی برگشتی ایجاد میکنند و همه امکانات در رابطه با مناسبات انسانی سد میگردد. ماشین ضد بشری عمیقن فعال است و بخوبی

سازماندهی گشته است.

در دانشگاه هم اکنون برنامه ای را وارد کرده اند بنام «د - ار - هاش» یعنی مدیریت منابع انسانی. این را از آمریکا وارد کرده اند و میخواهند انسان را بمثابه شی بکار گیرند... چیزی که مطلقن نفرت انگیز و حالت انزجار دارد. آنها ما را بعنوان ابزار در نظر میگیرند و تغییرات کاری را «مدیریت منابع انسانی» می نامند. در واقع در پس بحران اقتصادی، بحران مدرنیسم موجود است. همه میدانند که در دانشگاه هیچ تحقیق و فعالیتی بدون آزادی اندیشه نمیتواند تحقق یابد. بنابراین آنچه که حذف میشود، آزادی است. دیگر آزادی موجود نیست، نه در دانشگاه و نه در نهادها و شرکت های کاری. ما کارکنانی در خدمت ماشین کاری هستیم. کارکنانی که بمثابه قطعات شی، خرد میشوند و افسرده گی در درونشان حاکم میگردد. بعنوان مثال در ماه ژوئیه قانون «بسیج» یا «متحرک» را به اجرا میگذارند و با این روش کسی قادر به مانور اندیشه نیست. یعنی از قبل همه آزادیها سلب شده است. این قانون باعث میگردد که انسان همچون شی خرد شده، در هر مکانی جابجا گردد، همانند پیچ و مهره باز و بسته شود، بدون اینکه حیات و زندگی آن مورد بررسی قرار گیرد و کیفیت خانواده گی و نیازهایش در نظر گرفته شود و اگر نپذیریم و سه بار این عمل تکرار شود، از کار برکنار خواهد گشت. این است سیاست «بسیج و تحرک».

هلن سیکسوس، سیستم کاری «فرانس تلکوم» را جنایتکارانه خواند. وی در پایان سیاست نیکلا سارکوزی در رابطه با برنامه های کاری را عجایب روزگار تلقی نمود. زیرا این واقعیت دارد که استثمار وحشیانه در محیط کار همواره موجود بود ولی از زمانیکه سارکوزی به قدرت رسید همه آزادیهای ظاهری در لابلای سیاست ها و برنامه هایی که بویژه هلن سیکسوس در فوق طرح کرده است، بشکل خاصی حذف شده اند و محیط کاری بیش از پیش مبدل به دیکتاتوری، خفقان و اختناق مملو از تبعیض شده است. نیکلا سارکوزی میگوید کار بیشتر انجام دهید تا سود بیشتری عایدتان گردد. طرح این مسئله برای کارگران و کارکنان نهادها و شرکت های اجتماعی بیانگر بزرگترین بدبختی و سیه روزی است. مثل اینکه به کارگران بگوئیم که کار شما مترادف با سود است. در صورتیکه میدانیم فعالیت کاری بینهایت بیش از آنست. کار مترادف با شجاعت، خشنودی، آفریده گی و زیبایی است» (۱).

در قرن بیست و یکم تشدید تضادهای طبقاتی بسی شدیدتر از قرن بیستم است. در چنین راستائی است که

دست کارفرما از شکل پولی آن خارج می‌گردد و در تولید تجسم می‌یابد به نیروی بارآور و یا بعبارت دیگر بخشی از نیروی مولده اجتماعی را تشکیل می‌دهد که شامل ارزش کاری آن نیز می‌باشد. ولی در چارچوب نظام سرمایه داری بهای نیروی کار که خود را بصورت دستمزد و یا حقوق نشان می‌دهد، حاوی همه‌ی ارزش تجسم یافته در تولید نیست. بنابراین نیروی کار بخشی از ارزش خود را از دست می‌دهد و نظام سرمایه داری آنرا در صندوق مبارک خویش واریز می‌کند. مارکس خاطر نشان می‌سازد: «اگر مثلاً ارزش روزانه نیروی کار برابر ۳ مارک باشد که محصول کار پنج ساعته است، در پیمان میان خریدار و فروشنده همین مبلغ بمتابه قیمت یا دستمزد کاری قرار می‌گیرد که مثلاً ده ساعت طول میکشد. چنانکه فرضاً چنین پیمانی با ۵۰ نفر کارگر منعقد شود، اینان باید مجموعاً طی یک روز ۵۰۰ ساعت کار به خریدار تحویل دهند که نیمی از آن یعنی ۲۵۰ ساعت کار، برابر با ۲۵ روزانه کار، صرفاً متضمن اضافه کار است» (۲).

نتیجه آنکه نیروی کار کارگران و کارکنان نهادهای تولیدی و شرکت‌های دیگر اجتماعی از زاویه ارزشی آن کوچکتر از ارزش واقعی نیروی کاری است که در محصول به هر شکلی (فکری و یا مادی) تجسم یافته است. زیرا صاحبان سرمایه آنرا تصاحب می‌کنند و این همان چیزیست که ما آنرا ارزش اضافی مینامیم. ارزش فوق بشکل سرمایه بارآور و یا سرمایه مولد متجلی می‌گردد. لذا زمانیکه در مناسبات اقتصادی از سرمایه مولد و یا بارآور صحبت می‌آوریم، منظور آن ارزشی از کالای سرمایه داریست که در پروسه تولید و باز تولید، منجر به ارزش اضافی میشود. در یک کلام بقول مارکس: «محصول، تنها کالا نیست بلکه کالائی است که با اضافه ارزش بارور شده است» (۳).

از اینجاست که تضاد اساسی نیروی کار و مناسبات سرمایه داری بصورت کار و سرمایه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. یکی کار مولد و دیگری غیرمولد که مترادف با استثمار سرمایه از کار است و ماهیتی دوگانه دارد. زیرا از یکطرف ارزش کاری او در تولید چه مادی و چه فکری جنبه اجتماعی می‌گیرد و نه فردی و از طرف دیگر با تولید ارزش اضافه که نتیجه کار فردی اوست، در تولید نهفته است. برخورد صاحبان سرمایه یعنی نیروهای غیرمولد در برابر دوگانگی کار مولد بر مبنای استبداد و فشار روزافزون صورت می‌گیرد. بنابراین ارزشی که بقول مارکس نتیجه کار عینیت یافته است، در دو زمان تدقیق میشود. یکی زمان کار لازم و دیگری در چارچوب زمان کار اضافی است. هر

از ابتدای قرن حاضر شاهد اعتراضات گسترده‌ای علیه بنیادهای نظام ستمگر سرمایه‌داری می‌باشیم. تظاهرات وسیع و حتا میلیونی، تسخیر بعضی از واحدهای تولیدی و بالاخره فدا کردن جان و همه علائق زندگی و... کارنامه آغازین قرن بیست و یکم علیه سیستم ستمگری سرمایه داری است. در صورتیکه قرنی را که پشت سر گذاشته ایم، جوهر اساسی اعتراضات بیش از پیش در جهت کسب دموکراسی بورژوائی خلاصه می‌گردید و یا از حاکمان و دولتمردان می‌خواستند که موازین آنرا محترم شمارند. شیوه مذکور، خطوط سیاسی غالب را تشکیل میداد و نیز مطالبات اقتصادی کارگران بجز در مواقع و شرایط ویژه، از حوزه‌های محدود خویش فراتر نمی‌رفت. ولی امروزه مطالبات طبقاتی در روند اصلی و حقیقی آن قرار می‌گیرد و عامل اساسی تضاد یعنی کار و سرمایه را تجلی بخش مبارزات مینماید و دیوار توهم نسبت به دموکراسی بورژوائی که از سالها قبل بخصوص در سده بیست و یکم به ورشکستگی مطلق گرفتار است، بمتابه ایده مخربی از افکار و اذهان زدوده میشود. دیگر نفی نیروی سرمایه در فریادهای اعتراض آمیز کارگران و زحمتکشان سراسر جهان قرار دارد و وجه غالب را در پیشبرد مبارزات برجسته می‌سازد. قربانیهایی که در فرانسه و سایر کشورهای جهان صورت می‌پذیرد و پیکار طبقاتی از آن نتیجه می‌گردد، عاملی است که ما را و میدارد کمی به ریشه‌های آن نظر افکنیم و بطور فشرده به مفاهیم نیروی کار و سرمایه بپردازیم.

واقعیت اینست که تضاد بین کار مولد و غیرمولد موجب تضاد و چالش‌های اجتماعی میشود. تضادی که از بطن نظام سرمایه داری برمیخیزد. زیرا نیروی کار تولید ارزش میکند که محتوای آن در درون محصول نهفته است و بعبارت دیگر در داخل بارآوری تولید مادی و فکری جای کرده است که موجب ارزش اضافی می‌گردد. نیروی کار دارای ارزش است و سیستم سرمایه داری آنرا می‌رباید و می‌دزدد و بخش اضافه آنرا اندوخته میکند. مارکس جهت طرح ارزش اضافی نیاز داشت که ابتدا مفهوم ارزش را مورد ارزیابی و تحلیل اقتصادی قرار دهد زیرا فقط نیروی کار است که ارزش می‌آفریند. ولی نیروی کار برای ارزش آفرینی باید به کالا مبدل گردد. در اینجا نیز نیروی کار به دوگانگی و تضاد میرسد زیرا در رابطه با فروشنده آن یعنی کارگر، نقش کالائی می‌یابد و برعکس نزد خریدار یعنی سرمایه‌دار، حکم سرمایه را دارد. نتیجه آنکه در بستر سیستم سرمایه داری به هر جا پا نهمیم با تضاد و تناقضات پوشیده و عریان روبرو خواهیم گشت. زمانیکه سرمایه مذکور در

هنوز بدان می‌اندیشند، آگاهانه و یا ناآگاهانه بصفوف بورژوازی پیوسته‌اند. برعکس فقط سوسیالیسم بعنوان تنها آلترناتیو میتواند تضادها و تناقضات اجتماعی را در تمامی عرصه‌های اقتصادی از جمله کار لازم و کار اجتماعی از بین ببرد و روح و روان انسانی را شادابی بخشد. جایی که دیگر از خودکشی نیروهای کار به دلیل رنج و مشقت کاری صحبتی نخواهد بود. مارکس مینویسد: «در جامعه آینده ای که در آن اختلاف طبقاتی از بین رفته و دیگر طبقه ای وجود نداشته باشد، مصرف وابسته به حداقل مدت برای تولید نخواهد بود. بلکه مدتی که وقت تولید اشیاء مختلف می شود، توسط مفیدیت اجتماعی آنها تعیین خواهد شد» (۴).

این حداقل مدت همان زمان لازمی است که در فوق بدان اشاره نموده بودم. مارکس در اینجا به صراحت میگوید که با محو طبقات، دوگانگی زمان لازم و کار اضافه از بین میرود و مصارف تولیدی از روی نیاز و مفید بودن آن متعین میگردد و نه بر مبنای کسب سود و ثروت.

منابع:

1- L'Humanité, Mercredi 30 Septembre 2009

۲ - سرمایه «کاپیتال» - کارل مارکس، جلد دوم،

مترجم: ایرج اسکندری

۳ - همانجا

۴ - فقر فلسفه، کارل مارکس، مترجم: آرتین آراکل

۲۵ اکتبر ۲۰۰۹ - احمد بخرد طبع

\*\*\*\*\*

### **دستگاه سرکوب هم‌چنان قربانی می‌گیرد** **بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران درباره رویدادهای اخیر**

دستگاه سرکوب هم‌چنان قربانی می‌گیرد. در پی مقابله با اعتراض‌های گسترده‌ی مردمی که از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد و هم‌چنان ادامه دارد، شاهد تشدید اقدام‌های سرکوب‌گرانه و صدور احکام هر چه سنگین‌تر علیه دستگیرشدگان رویدادهای ماه‌های اخیر هستیم. به نظر می‌رسد سرکوب‌گران در مسیری افتاده‌اند که تنها راه ادامه‌ی حیات خود را در تشدید خفقان و ارباب و تنگ‌تر کردن فضای سیاسی جامعه می‌بینند. کار به جایی رسیده است که مراسم بزرگداشت جان‌باختگان قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای، که در گذشته هرچند با محدودیت‌هایی برگزار می‌شد، با لشکرکشی بی‌سابقه‌ی پلیسی و نظامی روبه‌رو می‌شود و از هر گونه هم‌دردی با خانواده‌ی جان‌باختگان ممانعت به عمل می‌آید. بر بستر همین تشدید سرکوب و خفقان است که حتی برای

چه سرمایه‌داری رشد بیشتری مییابد، زمان کار لازم رو به نقصان می‌نهد و بر عکس بر کار اضافی که در واقع بیانگر ارزش اضافه است افزوده میگردد. نفولبرالیسم امپریالیستی که در بطن اقتصاد پیشرفته کنونی سرمایه‌داری سر برون آورده است، دقیقن با سرعت هر چه تمامتر در چنین راستایی حرکت مینماید و اهداف خود را بر همین مبنا پیش میرد. بنابراین تشدید شکاف بین کار لازم و کار اضافه در پروسه تولید و بازتولید یکی از اهداف شاخص نفولبرالها در بطن مکانیزم اقتصاد نظام سرمایه‌داریست. تضاد ذکر شده حیات روزمره کارگران و مزدبگیران را تحت شعاع خویش قرار میدهد و نتایج آنرا در عرصه‌های زندگی اجتماعی ظاهر میسازد که بصورت فشارهای روحی و روانی تبارز مییابد. این مسئله ثابت میکند که هر چه سرمایه‌داری رشد بیشتری میکند، درجه استثمار از نیروی کار باشکال مختلف افزایش مییابد. به دیگر سخن وحشی‌گری با سیاست دیگری و با روش زیرکانه‌ای، کارگران و زحمتکشان را به فقر و نیستی سوق میدهد و یا بشکل خودکشی، جان آنان را میگیرد. لذا خودکشی کارگران و کارکنان نهادهای اجتماعی در شرایط زمانی کنونی یعنی در عصر نفولبرالیسم امپریالیستی تصادفی نیست بلکه دقیقن از بطن نظام اقتصاد سرمایه‌داری سرچشمه میگیرد و زندگی نیروهای کار را که آفریننده ارزش‌اند، تخریب میکند و روح و روان را ویران میسازد. سیستم سرمایه‌داری، نیروی کار انسانی را بمتابسه نیروی مولده، در دوگانگی رها نموده و مطابق با اشارات فوق رشد سرمایه بمراتب موجب تعمیق دوگانگی میگردد. مارکس در کتاب «گروندریسه» به توضیح این شکاف پرداخته و عنوان میدارد که به دلیل همین دوگانگی، انسان قادر نیست با شرایط تولید سرمایه‌داری رابطه برقرار نماید. مناسبات او ظاهری است و نه واقعی زیرا وی پروسه تولید را از آن خود نمی‌داند با آنکه آفریننده واقعی آنست. از این نظر ذهنیت و عینیت انسانی در چالش و تضادی آشکار دست و پا خواهد زد و از دیدگاه روانی تخریب میشود.

این نظام سرمایه‌داری است که موجود زنده را به پریشانی می‌کشانند و وی را بمتابسه شی که فقط مصرف کننده است رها میسازد. انسان در انزوای خود غوطه‌ور میگردد و لذا بستر مناسبی برای خودکشی آماده میشود. پس نظام سرمایه‌داریست که با نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی و ارزش‌آفرینی نیروی کار، به قتل و کشتار آنان کمر همت می‌بندد. در پایان باید اضافه نمایم که به دلایل اقتصادی فوق که بصورت فشرده عنوان شده است، دموکراسی بورژوائی رنگ باخته است و نمی‌تواند در هیچ شرایطی معتبر باشد. کسانی که

تقییح و محکوم کرده است. این اقدام به گونه ای محسوس با لحنی حساب شده انجام گرفته است تا به آقای احمدی نژاد بهانه دیگری داده نشود که ادعا کند مخالفانش عوامل غرب، و بخصوص عوامل آمریکا هستند. هرچند که او به هر حال، و به گونه ای قابل انتظار، چنین ادعائی را عنوان کرده است.

نیویورک تایمز می نویسد ماهیت سرکوبی های اخیر نشانه دیگری از استیصال دولت است. اما این به ایرانیان مشمول ترور و ارباب تسلی و دلداری نمیدهد. واشنگتن در گسترش دادن به تلاش های هم اکنون قابل توجه خود در ارائه اطلاعات دقیق و سانسور نشده بیشتر از طریق تلویزیون ماهواره ای، برنامه های رادیویی و سایت های اینترنتی درست عمل کرده است

\*\*\*\*\*

## ۱۶ آذر همیشه سرخ!

### بیانیه نشریه دانشجویی بدر به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۸۸

بار دیگر ۱۶ آذر در راه است. امسال هر مراسمی که از راه می رسد، متفاوت از سالهای پیش است. سال تحصیلی با شروعی متفاوت آغاز شد. ۱۳ آبان که همیشه برای همه کسل کننده بود، این بار نقطه شروعی متفاوت برای این روز بود. اما ۱۶ آذر همیشه نقطه اوجی برای تمام اتفاقها بوده است. از دید مردم دانشگاه و دانشجو نماد آگاهی، علم و مبارزه است. بعد از خیزش اخیر که لحظه ها و روزهای خیره کننده داشت، روز دانشجو می تواند نقطه عطفی در آن باشد. اما مروری بر این روز در گذشته نکات مهمی را پیش روی مان قرار می دهد. نقطه آغاز ۱۶ آذر مبارزه دانشجویان در سال ۱۳۳۲ در اعتراض به سیاستهای رژیم شاه و سفر نیکسون رییس جمهور وقت آمریکا به ایران بود که این اعتراض ها منجر به کشته شدن ۳ تن از دانشجویان به اسامی قندچی، شریعت رضوی و بزرگنیا شد. بعد از آن، هر ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو هر چند با افت و خیز برگزار شده است. اما نکته ای که واضح و روشن است این است که رژیم جمهوری اسلامی همیشه تلاش کرده این روز را به نام اسلام مصادره کند. اما مبارزه دانشجویان در سال ۱۳۳۲ مبارزه ای علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم بود. ۳ دانشجوی کشته شده هم دانشجویان چپ متعلق به حزب توده و جبهه ملی در آن وقت بودند.

ارتجاع آن وقت و اکنون تفاوتی با هم ندارد، تنها شکل و ظاهر آن تغییر کرده است، اما ماهیت طبقاتی آن همان است که بود. جمهوری اسلامی با ایجاد تشکل

ساده ترین اعتراض ها و ابراز بیانها حکم اعدام صادر می شود. ما تشدید روزافزون و نگران کننده ی ضرب و شتم، دستگیری، زندان، شکنجه و تجاوز جنسی، و اعدامها را قاطعانه محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه ی دستگیرشدگان و توقف هر چه سریع تر روند سرکوب و خفقان هستیم؛ ما تجمع و اعتراض مسالمت آمیز را کماکان حق مسلم همه شهروندان می دانیم.

کانون نویسندگان ایران

\*\*\*\*\*

## رهبان ایران بازگشت به بنیادگرایی شدید را تدارک می بیند

نیویورک تایمز در سرمقاله ای زیر عنوان «ایران مردمانش را عذاب میدهد» می نویسد محمود احمدی نژاد، که گزینش او به مقام ریاست جمهوری با تقلب همراه بود، واضح است که برای سرکوبی مخالفت مشروع، و حفظ قدرت نامشروع خود، از هیچگونه اقدامی فروگذار نمی کند. فعلا بیشترین وحشت، افزایشی شدید در میزان اعدام های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن (خرداد) است.

نیویورک تایمز می نویسد بنا به گزارشهای تایمز بسیاری از احکام اعدام در مورد کسانی اجرا شده است که بجای طرح اتهامات سیاسی علیه آنان، به جرائم جنائی متهم شده بودند. گروههای حقوق بشری و کارشناسان سیاسی ایران معتقدند بالا رفتن ارقام اعدام به معنای ارباب و ترساندن هر کسی است که ممکن است از دولت انتقاد کند، و یا با آن به مخالفتی علنی برخیزد.

نیویورک تایمز می نویسد آیت الله علی خامنه ای حامی اصلی آقای احمدی نژاد، و قلدرهایشان در شبه نظامیان بسیج و نظامیان پاسدار انقلاب نیز به کمپین بازآموزی عقیدتی مبادرت کرده اند که هدف آن تحمیل دوباره بنیادگرایی سخت و شدید سالهای اولیه انقلاب اسلامی است.

نیویورک تایمز می نویسد دولت در کار ایجاد شش هزار مرکز شبه نظامی بسیج در مدارس ابتدائی است. شرکتی مرتبط با پاسداران انقلاب انحصار ارتباطات راه دور را تحت کنترل خود در آورده، که به این دو مجری عقیدتی برای نظارت و محدود ساختن خدمات تلفنی ثابت و همراه، و اینترنت، قدرتی بیشتر میدهد. تازه اگر این قدرت کافی نباشد، یک آژانس جدید دولتی نیز برای زیر نظر گذاشتن اینترنت بوجود آمده است.

نیویورک تایمز می نویسد واشنگتن حمله به تمامی رده های اپوزیسیون اصلاح طلب و طرفدار آزادی بیان را



کننده به هدایت تحکیمی ها نبود و خودجوش بوده است. در این میان حضور دانشجویان سال اولی و جدید الورد که از یک مبارزه خیابانی وارد دانشگاه شده بودند چشمگیر بوده است. بعد از اتمام مراسم ۱۳ آبان، رژیم در هراس از ۱۶ آذر حمله خود را به شکل های مختلف آغاز کرد. اعدام احسان فتحیان، فعال سیاسی کرد و ۱۶ نفر دیگر در همان هفته، دستگیری گسترده دانشجویان از دانشگاههای مختلف، ممنوع الورد نمودن دانشجویان، فراخواندن تعداد گسترده به کمیته های انضباطی از این موارد می باشد. قطعاً این دستگیری ها مانع از برگزاری مراسم ۱۶ آذر نخواهد شد. کما اینکه در چند ماه گذشته این بگير و ببندها تأثیری در مبارزات مردم نداشته است.

اما امسال یک تغییر مهم به وجود آمده است. تاکنون جمهوری اسلامی سعی در مصادره روز دانشجو داشته و اکنون جناح اصلاح طلب رژیم که خود را اپوزیسیون می داند برای این امر آماده می شود. اما واقعیت این است که جناح سبز امروز، بخشی از حاکمیت می باشد. خواسته های آنها نه تنها رادیکال نیست، بلکه آنها سعی دارند، شعارها و حرکات رادیکال مردم را کنترل کنند. سبزه ها که هرگز فکر نمی کردند اعتراضات مردم به این شکل بروز یابد، تلاش دارند این مبارزات را به نام خود رقم زده و تمام سعی شان را تا کنون انجام داده اند که این مبارزات را مهار و کنترل کنند. آنها سوار بر موج مبارزات مردم شده اند. اما واقعیت این است که آنها نمی توانند رهبر واقعی مبارزه مردم باشند. چرا که آنها نیز در جهت تحکیم مواضع و سیاستهای ۳۰ ساله جمهوری اسلامی هستند، اما به شکلی دیگر. آنان از بازگشت به قانون اساسی می گویند؛ از احیا واقعی دین و از جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر! آیا این موارد در این ۳۰ سال مورد توجه قرار نگرفته بودند؟ جناح اصلاح طلب که جزئی از حاکمیت بوده است در اجرای تمام این موارد سهیم بوده است. اما اکنون شکافی که در درون حاکمیت پدید آمده که بر سر شیوه راه و چگونگی ادامه حیات جمهوری اسلامی می باشد. ماهیت طبقاتی آنها و اهدافشان با هم فرقی نمی کند. دعوای آنها بر سر منافع مردم نمی باشد. بنابراین دانشجویان به عنوان بخشی از مردم که در پایگاه علم و آگاهی حضوری متمرکز و منسجم دارند باید بتوانند آگاهانه با این موضوع برخورد کرده و مانع از آن شوند که مراسم روز دانشجو را این بار سبزه ها مصادره کنند. اگرچه تحکیم دیگر قدرت سابق را ندارد، اما باید توجه داشت که سبزه ها به عنوان بخشی از حاکمیت

های دانشجویی وابسته به رژیم منجمله دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه و انجمن های اسلامی سعی در مصادره کامل این روز و کنترل در جهت سیاست های خود تاکنون داشته است. در چند سال اخیر با حضور و تقویت دانشجویان چپ در دانشگاه مراسم ۱۶ آذر با کیفیتی متفاوت برگزار شد. مشخصاً به ۱۶ آذر سال ۱۳۸۵ می توان اشاره نمود که با اینکه برنامه ای مشترک با تحکیم بود اما با حضور دانشجویان چپ به برنامه ای رادیکال و اعتراضی و ضد رژیمی تبدیل شد. اگر چه فردای آن روز در روزنامه اعتماد ملی (متعلق به جناح اصلاح طلب دیروز و اپوزیسیون امروز) در حالیکه عکسی از مراسم که مزین به پلاکاردهای سرخ بود چاپ کرده بود، اما در گزارش، آن را مراسم تحکیم وحدت و بسیار پر شور دانست. در سال ۸۶ که رژیم تقویت چپ را بر نمی تابید در آستانه ۱۶ آذر دست به دستگیری گسترده فعالین چپ زد و نزدیک به ۴۰ نفر را دستگیر و روانه اوین نمود. اما با این حال مراسم این روز با حضور اندک دانشجویان چپ برگزار شد که تعدادی نیز بعد از این مراسم دستگیر شدند. در همین سال دفتر تحکیم مراسم این روز را بدون حضور چپها و با خیال راحت برگزار نمود و قسمت جالب، مصادره شعار های دانشجویان چپ بود. اتفاقی که بعدها در مراسمهای مختلف توسط تحکیمی ها تکرار شد. هم روز را مصادره می کردند و هم شعارها را.

و اما امسال ۱۶ آذر ۱۳۸۸ چگونه خواهد بود؟ امسال همه چیز تغییر زیادی پیدا کرده است. در خیزش اخیر ایران حضور دانشجویان بسیار گسترده و تأثیرگذار بود. رژیم که می دانست دانشجو و دانشگاه وزنه مهمی در مبارزات می باشد با حمله وحشیانه شبانه به کوی دانشگاه، تعدادی را به قتل رساند و عده زیادی هم زخمی، دستگیر و ناپدید شدند. امتحانات دانشگاهها لغو شد تا دانشجویان به شهرهای خود بازگردند. اما اینها هیچ کدام جلوی خشم مردم و دانشجویان را نگرفت. شروع سال تحصیلی که با اما و اگرهای مختلفی بر سر باز شدن یا تعطیلی دانشگاهها بود آغاز گشت و شروعی داغ داشت. اما این بار اعتراضات دانشجویان و مبارزات سراسری شد. دانشجویان به بهانه های مختلف تجمع کردند. هیچ کدام از نماینده های رژیم در هیچ دانشگاهی از تهران و شهرستانها نتوانستند سخنرانی کنند و اغلب این سخنرانی ها به صحنه مبارزه ای رادیکال تبدیل شدند. اگرچه حضور نمادهای سبز و شعارهای سبز در این مراسم کما بیش دیده می شد اما برگزاری چنین مراسمی بنا بر اذعان دانشجویان شرکت

اسلامی به جای علوم انسانی داده و جناح سبز از احیا درست دین در جامعه سخن می راند. ما باید در این روز علیه همه این موارد و اشاعه خرافه به جای علم در مهد علم و آگاهی شعار سر دهیم.

برخلاف سیاست سبزها که مخالف شعارهای ساختارشکن می باشند، در چنین روزی باید از شعارهای رادیکال و انقلابی علیه حکومت دینی، حجاب اجباری، حقوق ملیتهای تحت ستم و کلیت نظام و ... استفاده کنیم و از دادن شعارهای مذهبی و ناسیونالیستی پرهیز کنیم.

باید با ایجاد تشکل های مستقل که متشکل از بدنه دانشجویی رادیکال می باشد، مانع از تصاحب مبارزات دانشجویان توسط تشکل های دولتی همچون تحکیم و انجمن اسلامی شویم.

اجازه ندهیم که بعد از تصاحب شعارهای این روز، اکنون روز متعلق به دانشجویان را نیز تصاحب کنند.

باید مبارزات را از درون دانشگاه به خیابانها بکشانیم. در خیزش اخیر حضور زنان و دختران بسیار چشمگیر و قابل توجه بود و هم اکنون بخش اعظمی از جمعیت دانشجویان دختر هستند. ما باید صدای زنان و دختران جامعه و بیانگر خواستههای آنان باشیم. صدای کسانی که ثابت کردند نقش مهمی در هدایت مبارزات اخیر داشته اند.

نگذاریم ۱۶ آذر سبز شود!

این روز را سرخ نه تنها در ظاهر بلکه در شکل و محتوا برگزار کنیم!

\*\*\*\*\*

### شانزده آذر

### جنبش آزادیخواهی گامی دیگر رو به جلو

برگزاری شانزده آذر ۱۳۸۸ در برابر دولت کودتا و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تجلی خاصی از مبارزه را سازمان خواهد داد، چراکه با گذشت شش ماه از جدال جنبش عظیم اجتماعی علیه حاکمیت و در حالی که نظام سرکوبگر سرمایه در این مدت ده ها نفر را به قتل رسانده ولی قادر نیست جنبش را مطابق با امیال خویش مهار نماید. با گذشت زمان نیروی اعتراضی در شکل نسبی نقصان یافته خویش، کیفیت والائی میگیرد و بیش از پیش رادیکالیزه میشود. بیهوده نیست که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تشکلات مستقل طبقاتی کارگری را غیر قانونی میداند و مسئولان آنرا با تهدید و ارباب و شکنجه و زندان باسارت میگیرد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه یکی از آنان است. مضافاً که بخش قابل توجه ای از

هنوز نیرو، رسانه و تریبون های خود را دارا هستند. دفتر تحکیم نه تنها نماینده ۱۶ آذر نیست بلکه خود مانعی برای برگزاری آن به معنای واقعی روز دانشجو می باشد. این تشکل هر ساله این روز را در جهت سیاستهای کلی جمهوری اسلامی به پیش برد و امسال مطمئناً در جهت سیاستهای جناح سبز به پیش خواهد برد. روز دانشجو روز مبارزه علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم می باشد و امسال باید هر چه با شکوه تر پیام واقعی ۱۶ آذر توسط دانشجویان به گوش همگان برسد. در چند ماهه گذشته خیابانها محل مبارزه مردم بوده است و اکنون در آستانه ۱۶ آذر رژیم اقدامات ویژه ای را تدارک دیده که این روز در چهارچوب دانشگاه محصور بماند. در عین حال باید توجه داشت که حتی جناح سبز نیز تمایل چندانی ندارد که چنین روزی به خارج از دانشگاه کشیده شود. آنها از پتانسیل انفجاری دانشجویان به خوبی مطلعند و می دانند که اگر دانشجویان با مردم و دیگر جوانان در کوچه و خیابان همراه شوند، مراسم ۱۶ آذر غیر قابل مهار خواهد شد. ممکن است که به ضرر خود آنها تمام شود.

۱۶ آذر امسال می تواند یک مقطع تعیین کننده و سکوی جهش مبارزات مردم باشد. بی جهت نبود که رژیم از همان روزهای اول برای مهار مبارزات مردم کوی دانشگاه و دانشجویان را مورد حمله قرار داد، چرا که می دانست آنان وزنه سنگین این مبارزات هستند. اوضاع در چند ماهه اخیر طوری پیش رفته است که با وجود اختلاف دو جناح اما حرفهای شان مدام شبیه به هم شده است. موسوی که تنها به دادن بیانیه های سازشکارانه و منفعل کننده بسنده کرده و کروی هم که به قول خودشان رادیکال بود در آستانه روز دانشجو عقب نشسته و سکوت پیشه کرده است.

دانشجویان باید در این فضا که همه چیز مساعد مبارزه رادیکال می باشد بر ماهیت واقعی این روز به عنوان یک روز انقلابی و ضد ارتجاع و امپریالیسم تأکید کرده و آن را دوباره احیا کنند.

افق واقعی مبارزات دانشجویان باید منطبق بر منافع اکثریت جامعه و علیه کلیت نظام باشد. ما نباید در چنین روزی اجازه دهیم که سبزها این روز را به نام خود مصادره کنند و بر آن مهر سبز زنند.

باید علیه جنایت هایی که در کوی دانشگاه صورت گرفته و علیه دستگیری ها، احضارها و اخراجها و ستاره دار نمودن دانشجویان و اعدام های اخیر خصوصاً اعدام احسان فتاحیان افشاگری و مبارزه کنیم.

جناح حاکم حکم بر جایگزین نمودن دروس علوم

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد  
isask@comhem.se  
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ  
kanounhambastegi@gmail.com  
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی  
ankjch@yahoo.co.uk  
- شبکه همبستگی کارگری  
iranwsn@fastmail.fm  
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن  
leftalliance@yahoo.com  
- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا  
toronto\_committee@yahoo.ca

\*\*\*\*\*

## دیو برفی

دیو برفی آب خواهد شد  
شعله خورشید خشم بر تراویده ز چشم سروها و  
نسترن های جوان پیغام ها دارد:  
دیو برفی  
دم به دم  
بی تاب تر  
درداب تر  
برفاب خواهد شد  
هم اگر دیو سپید جنگل مازندران باشد  
هم اگر شاخس چنین  
چنگش چنان باشد  
دیو برفی در فروریزان خود  
تلخاب خواهد شد  
نیست تردیدی درین تقدیر  
هم اگر پیوند او با آسمان باشد  
آبی هفت آسمان از ننگ او شرماب خواهد شد.

دیو برفی نیک می داند  
شیشه عمرش به دست نسل نو کوبیده بر سنگ است  
باغ ها تا باغ ها شمشادها و نسترن های جوان،  
با همگنان گویند:  
دیو برفی با زمستان بلند سرزمین ما حضوری با همان دارند  
این از آن و آن از این پایاست  
هر دو با هم نیز مرگی توامان دارند

دیو برفی آب خواهد شد  
دیو برفی از درون ناچار

دانشجویان با سمت گیری بطرف کارگران و زحمتکشان، که صاحبان اصلی جامعه هستند، سنگر جدید مبارزه را پربارتر خواهند نمود و شعارهایی در جهت آزادی زندانیان سیاسی و نیز آزادی کارگران زندانی سر می دهند.  
آنها بر این واقفند که هیچ جنبش اجتماعی نمیتواند سیر صعودی را طی نماید و خواستها و نیز شعارهای عدالت جویانه را پیشه کند، بدون اینکه خود را به منافع طبقه کارگر نزدیک سازد.

اکثریت دانشجویان دانشگاههای ایران به واقعیت یاد شده در فوق آگاهی کامل دارند و با اتخاذ برنامه و سیاستی اصولی از یک طرف ترندهای بخشی از حاکمیت را که «سبزگونه» در پی نجات نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی است خنثی میسازند و از طرف دیگر با کوشش در ساختن تشکلات توده ای دانشجویان به مثابه ظرفی برای بیان خواست های صنفی و سیاسی خویش و نیز وسیله ای برای به میدان آوردن مبارزه توده های دانشجو با اتخاذ شعارهای مترقی و پیشرو به منافع کارگران و زحمتکشان روی می آورند و با صلابت و پویائی همراه با جنبش زنان و سایر نهادها تسمه های انتقالی مستحکمی را جهت اتحاد جنبش های اجتماعی به یکدیگر با محوریت طبقه کارگر و از این طریق، گام نهادن بسوی تغییرات بنیادی، در جامعه بوجود می آورند. بنابراین اتحاد و مبارزه ی دانشجویان فقط در چنین مسیری شفافیت مییابد و راه پیروزی های آتی را میگشاید و اینگونه بیش از پیش لرزه بر اندام رژیم جمهوری اسلامی می اندازد. شانزده آذر امسال نیز فرصتی تاریخی است که پیشروی جنبش آزادیخواهی را به مبارزات دانشجویی و فعالیت سوسیالیستهای آن گره زده است .

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران -  
خارج از کشور - نوامبر ۲۰۰۹  
- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا  
unionnn1@gmail.com  
- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران -  
استرالیا proletarianunite@gmail.com  
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ  
cdkargari@gmail.com  
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه  
sstiran@yahoo.fr  
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و  
حومه kanoonhf\_2007@yahoo.de  
- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر  
kanon.hannover@yahoo.de

خود در ایران و در اعتراض به سرکوب همه جانبه و بی حقوق بی سابقه مردم ایران در همه زمینه های زندگی اجتماعی و سیاسی و خصوصی، از مردم آزاده جهان درخواست یاری میکند تا صدای خود را به اعتراض در برابر این درندگی شدت یافته رژیم جمهوری اسلامی بلند کنند و از احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی، نهادهای دموکراتیک، رسانه های گروهی و قدرتهای سیاسی حاکم در کشور خود بخواهند که رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض وحشیانه حقوق بشر و سرکوب بیسابقه مردم ایران زیر فشار قرار دهند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید  
۴ آذر ۱۳۸۸ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹

### تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید  
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،

برای آشنایی با تازه های کتاب به نشانی الکترونیکی  
زیر مراجعه نمائید:

ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه ای که در دست دارید،  
تربیت آزادی است برای بحث و مناظره سالم در  
زمینه های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که  
اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات  
ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی  
نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از  
همه علاقه مندان دعوت میکنیم از تربیتون حاضر  
برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.  
گونه گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را  
محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود  
محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و  
کمک های مالی دیگر دوستان علاقمند برای بخش  
گسترده تر آن را با آغوش باز می پذیریم.

برای تهیه گونه گون به آدرس های زیر در  
پاریس مراجعه شود:

- انتشارات خاوران  
14, Cours de Vincennes, 75012 Paris  
کیوسک های روزنامه فروشی:
- 84 rue de Cambronne, 75015 Paris
  - 57 rue Passy, 75016 Paris
  - 49 Av. Wagram, 75017, Paris
  - 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

پی درپی  
فرو میریزد و  
چندی دگر مرداب خواهد شد  
دیر هست و دور هرگز نیست  
دیو برفی  
چکه چکه  
آب، نه  
مانداب، نه  
گنداب خواهد شد

برگزیده ای از شعر پیشکشی نعمت آزرم به همبند...  
هموندش... ناصر زرافشان - خرداد ۱۳۸۰  
نقل از مجموعه اشعار نعمت آزرم که در کتابی با  
عنوان «میان افق های دیروز و فردا» انتشار یافته است.

\*\*\*\*\*

### بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید مردم آزاده جهان شما را به یاری میطلبیم!

جمهوری اسلامی، در بن بست سخت تبهکاری خود  
چنان فرو رفته است که اکنون دیگر جز سرکوب همه  
جانبه و آشکار چاره دیگری برای ادامه حیات خود  
نمی بیند.

مردم ایران هر روز قربانی درنده خوئی حکومتی  
میشوند که در سرگیجه سیاستهای غیرانسانی و افسار  
گسیخته خود به شدت فرو رفته و در ادامه حیات  
درمانده است.

جمهوری اسلامی هر گام و حرکت مردم را در بیان  
حق و حقوق خود و اعتراض به سرکوب و کشتار و  
تجاوز و زندان به بیرحمانه ترین شکل سرکوب میکند و  
حتی اعتراضات آرام و مسالمت جوی مردم را به خاک و  
خون میکشد. زندانهای جمهوری اسلامی بار دیگر درها  
را بسته اند و بیم آن میرود که فاجعه کشتار همگانی  
زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ شمسی تکرار شود و  
هزاران تن از زندانیان سیاسی در سیاه چالهای جمهوری  
اسلامی به قتل برسند.

کانون نویسندگان در ایران نیز نگرانی خود را از  
تشدید سرکوب و موج تازه کشتار و هجوم به مراسم  
بزرگداشت جان باختگان قتلهای زنجیره ای که با  
لشکرکشی بی سابقه پلیسی و نظامی روبه رو بوده است  
اعتراض کرده و در آخرین اطلاعیه خود بیان داشته  
است: «بر بستر همین تشدید سرکوب و خفقان است که  
حتی برای ساده ترین اعتراضها و ابراز بیانها حکم  
اعدام صادر می شود.»

کانون نویسندگان ایران در تبعید، همصدا با هموندان